

توقیع نهایی امام زمان
و
داستان ایجاد مسجد جمکران

مولف:

محمد رضا زرگر

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	۱
مقدمه.....	۵
توقیع نهایی امام زمان.....	۷
بررسی توقیع:.....	۷
داستان ایجاد مسجد جمکران.....	۱۱
ابتدا شرح داستان بطور کامل:.....	۱۱
و اما نقد داستان:.....	۱۵
ادامه داستان:.....	۲۲
ادامه داستان:.....	۳۱
و اما قسمت نهایی داستان:.....	۳۳
و اما این مسجد:.....	۳۷
داستان پاچنار یزد:.....	۳۸
نظر علمای شیعه پیرامون مسجد جمکران.....	۴۳
نظر آیت الله مکارم شیرازی.....	۴۳
آیت الله آقای سید محمد علی علوی.....	۴۴
حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ مرتضی حائری:.....	۴۴
مصاحبه با حضرت آیت الله جعفر سبحانی.....	۴۴
آیه الله العظمی بهجت.....	۴۵

- آیه الله خامنه‌ای ۴۵
- سروده مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای ۴۶
- حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی ۴۶
- حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی ۴۷
- حضرت آیت الله العظمی آقای شیخ عبدالکریم حائری ۴۸
- آیه الله آقا میرزا جواد ملکی تبریزی ۴۸
- حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی ۴۸
- آیه الله سید محمد باقر ابطحی اصفهانی ۴۹
- حضرت آیت الله پایانی ۵۰
- آیه الله شیخ محمد تقی بافقی ۵۰
- حضرت آیت الله حاج شیخ علی پناه اشتهااردی ۵۱
- آیه الله آقای سید محمد علی علوی ۵۱
- حضرت آیت الله شیخ حسین نوری همدانی ۵۲
- مرحوم حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمدی علی اراکی در نماز جمعه
قم فرمودند: ۵۳
- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ مرتضی حائری ۵۳
- حضرت آیت الله العظمی حجّت ۵۴
- حجة الاسلام والمسلمین شیخ حسین کریمی قمی ۵۵
- آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری ۵۵
- آیه الله خرازی ۵۶
- حضرت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی ۵۶
- حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی ۵۷
- حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی ۵۷

۵۸.....	حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی
۵۹.....	آیه الله مجتهدی تهرانی
۵۹.....	آیه الله العظمی فاضل لنکرانی
۶۰.....	آیه الله احمدی میانجی
۶۰.....	آیه الله العظمی شیخ محمد علی اراکی
۶۰.....	آیه الله شیخ مرتضی حائری
۶۱.....	حضرت حجه الاسلام و المسلمین محسنی ملایری
۶۲.....	حضرت آیت الله مصباح یزدی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در این ایام با آثار و کتبی برخوردیم که از لحاظ عقل و شرع مقدس، جای سوال و اشکال داشته و منطقی نمی باشد. از آنجاییکه خداوند حکیم در یگانه معجزه جاوید پیامبر رحمتش می فرماید:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [الأنفال: ۲۲].

«بدترین جنبندها نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند».

به همین دلیل به بحث و بررسی دو موضوع از موضوعات مهم و اساسی مذهب شیعی یعنی توقیع نهایی امام زمان و داستان تاسیس مسجد جمکران می پردازیم. متن مستدل این دوموضوع در کلیه کتب مرتبط شیعی فراوان و تقریباً یکسان آورده شده و همگی به آن معترفند.

اینجانب نیز در این آثار به تفکر نشسته و نتیجه عاید شد که آنرا به رشته تحریر در میاورم امید است که با خواندن آن با اینجانب همراه شوید و نقطه نظرات خود را برایم ارسال نمایید. چه در جهت تایید و چه در جهت اصلاح آن زیرا که خود را عاری از اشتباه نمی بینم.

رستگاری از آن خداست.

خدایا چنان کن سرانجام کار توخشنود باشی و ما رستگار

توقیع نهایی امام زمان

یا علی بن محمد سمري! أعظم الله أجر إخوانك فيك، فإنك ميت ما بينك وبين ستة أيام، فاجمع أمرك ولا توص إلى أحد فيقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور إلا بعد إذن الله، - تعالى ذكره- وذلك بعد طول الأمد وقسوة القلوب وامتلاء الأرض جوراً وسيأتي لشيعتي من يدعي المشاهدة، ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو كذاب مفتری ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای علی بن محمد سمري! خداوند به برادرانت در غم مصیبت از دست دادن تو اجر فراوان دهد. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس خود را آماده کن و به هیچ کس به عنوان جانشین خود، وصیت نکن زیرا غیبت کبری آغاز شده و ظهوری انجام نمی گیرد مگر بعد از اجازه خداوند و این پس از مدت طولانی و زمانی خواهد بود که دلها در نهایت قساوت و بی رحمی و زمین از ظلم و جور پر شده است. کسانی نزد شیعیان مدعی دیدار و ارتباط با ما خواهد شد. بدانید هرکس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی چنین ادعایی کند دروغ گو است.

بررسی توقیع

به گفته علمای شیعه، محمد بن حسن عسکری ملقب به مهدی دارای دو دوره غیبت می باشد که نخستین آن غیبت صغرا و دوم آن غیبت کبرا نام گذاری شده است. غیبت صغرا حدود ۶۹ سال به طول می انجامد که در این دوره وظیفه ارتباط با ایشان به عهده چهار تن از یاران آن جناب که عبارتند از عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري بوده است. بنابر گفته تاریخ، وظیفه آنها جمع آوری وجوهات خمس و تحویل به آن امام و نیز تهیه پاسخ پرسشهای دینی و یا غیر دینی

پیروان شیعی، با پیشوای خود بوده است. پس از آنکه علی بن محمد سمری به حال احتضار می‌رسد، توقیعی از جانب امام خود می‌آورد مبنی بر اینکه دیگر غیبت صغرا تمام شده و قرار است غیبت کبرا آغاز گردد پس ای علی بن محمد! دیگر برای خود جانشین انتخاب نکن زیرا ۶ روز دیگر خواهی مرد.

در این خصوص چند نکته به ذهنم خطور می‌کند، اول آنکه در این توقیع آورده شده ای علی بن محمد! تو تا ۶ روز دیگر به دیار باقی خواهی شتافت. براساس نص صریح قرآن کریم هیچ کس نمی‌تواند آینده خود را پیش بینی کند ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾ [لقمان: ۳۴]. «هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد (هیچکس از فردای خود آگاه نیست) چه برسد به فردای دیگران!»

مطلب دوم اینکه امام زمان به علی بن محمد سمری می‌گوید، دیگر برای خود جانشین انتخاب نکن زیرا که غیبت کبرا واقع شده است! مطابق فقه شیعه، امام، برگزیده از سوی خداست و هر امامی که برگزیده شود از سوی امام قبل از خود معرفی می‌شود. یعنی جانشین امام چه معصوم و چه غیر معصوم می‌بایست از سوی خدا تعیین و از سوی امام اعلام خواهد شد. اما در این توقیع گفته شده که امام به علی بن محمد می‌گوید برای خود جانشین انتخاب نکن! از قرار معلوم سه نائب خاص پیش از محمدبن علی، خودشان جانشینانشان را انتخاب می‌کرده‌اند. حال پرسشی باقی است که مگر واسطه یک معصوم، از طرف یک غیر معصوم انتخاب می‌شود؟ طبق فقه شیعه جعفری بهتر بود امام بگوید: تو خواهی مرد و من کسی دیگری را به جانشینی تو انتخاب نمی‌کنم! از قرار معلوم امام زمان خیلی وارد به فقه شیعی نبوده و یا نویسنده توقیع، آنرا از سوی امام نیاورده و در این باره، گاف بزرگی داده است.

نکته دیگر اینکه امام در این توقیع می‌گوید: غیبت کبرا آغاز شده و من به اذن خدا زمانی برخوام گشت که زمین از ظلم جور پر شده است.

آن جناب ابتدا اذن خدا را می‌آورد اما می‌گوید من زمانی می‌آیم که زمین پراز جور باشد حال تکلیف خداوند چیست اگر بخواهد امام را زمانی دیگری مثلاً در زمان صلح بفرستد؟ آیا کسی می‌تواند برای خدا تعیین تکلیف کند؟ این تاریخ نویسان مذهب ما که عموماً به انجیل تحریف شده و منابع مسیحیت رجوع می‌نمایند و داستانها را از روی آن می‌سازند، نکرده‌اند لااقل زمان رجعت امام خود را نا معلوم اعلام نمایند که کمی شرایط بازگشت امام آسانتر باشد. زیرا در انجیل رجعت عیسی را تشبیه به بازگشت آقای نموده که بی خبر رفته و بی خبر باز خواهد گشت. همچنین غلامان منزل نمی‌بایست کاهلی به خرج دهند و باید بدانند هر لحظه ممکن است آقایشان برگردد پس همیشه می‌بایست در خدمت آقای خویش باشند. نکند در لحظه برگشت آقایشان همه چیز نامرتب باشد و غلامان از این غیبت به کاهلی فرو روند و وظایف خویش را فراموش کنند.

مطالبی که در فوق ذکر شد در رد این توقیع بوده و ادعای دیگر ندارم! البته خیلی چیزها با رد شدن این توقیع مردود خواهد شد اما در گوش برخی نخواهد رفت و انتظاری نیز بر آن نمی‌رود!

داستان ایجاد مسجد جمکران

یکی از وقایعی که در تاریخ مذهب شیعی به عنوان ماجرای واقعی بیان شده و بسیار مورد تاکید علمای این مذهب است، داستان نحوه تاسیس مسجد جمکران است. شرح داستان که در کتب بحار الانوار مجلسی، نجم الثاقب و مونس الحزین آمده به شرح ذیل است!

ابتدا شرح داستان بطور کامل

حسن بن مثله جمکرانی فرمود: من در شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ هجری قمری در منزل خود در قریه جمکران خوابیده بودم، ناگهان در نیمه های شب، جمعی به در خانه ی من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: برخیز که حضرت بقیةالله امام مهدی علیه السلام تو را می خواهند.

من از خواب برخاستم و آماده می شدم که در خدمتشان به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام برسم و خواستم در آن تاریکی پیراهنم را بردارم، گویا اشتباه کرده بودم و پیراهن دیگری را برمی داشتم و می خواستم بپوشم، که از منزل خارج شوم، از همان جمعیت صدائی آمد که به من می گفت: آن پیراهن تو نیست، به تن مکن! تا آنکه پیراهن خودم را برداشتم و پوشیدم، باز خواستم شلوارم را بپوشم، دوباره صدائی از خارج منزل آمد که: آن شلوار تو نیست، نپوش! من آن شلوار را گذاشتم و شلوار خودم را برداشتم و پوشیدم. و بالأخره دنبال کلید در منزل می گشتم، که در را باز کنم و بیرون بروم، صدائی از همانجا آمد، که میگفتند: در منزل باز است، احتیاجی به کلید نیست. وقتی به در خانه آمدم، دیدم جمعی از بزرگان ایستاده اند و منتظر من هستند!

به آنها سلام کردم، آنها جواب گفتند و به من مرحبا دادند. من در خدمت آنها به همان جائی که الآن مسجد جمکران است، رفتم. خوب نگاه کردم، دیدم در آن بیابان تختی گذاشته شده و روی آن تخت فرش افتاده و بالشهایی گذاشته شده و جوانی

تقریباً سی ساله بر آن بالشها تکیه کرده و پیرمردی در خدمتش نشسته و کتابی در دست گرفته و برای آن جوان می‌خواند و بیشتر از شصت نفر در اطراف آن تخت مشغول نمازند! این افراد بعضی لباس سفید دارند و بعضی لباسهایشان سبز است. آن پیرمرد که حضرت خضر علیه السلام بود مرا در خدمت آن جوان که بقیه الله ارواحنا فداه بود، نشانده و آن حضرت مرا به نام خودم صدا زد و حضرت فرمود: ای حسن مثله! به نزد حسن مسلم میروی و میگوئی تو چند سال است، که این زمین را آباد کرده و در آن زراعت میکنی. از این به بعد دیگر حق نداری در این زمین زراعت کنی و آنچه تا به حال از این زمین استفاده کرده ای باید بدهی تا در روی این زمین مسجدی بنا کنیم! بگو: این زمین شریفی است، خدای تعالی این زمین را بر زمینهای دیگر برگزیده است و چون تو این زمین را ضمیمه ی زمین خود کرده ای خدای تعالی دو پسر جوان تو را از تو گرفت ولی تو تنبیه نشدی و اگر از این کار دست نکشی خدا تو را به عذابی مبتلا کند که فکرش را نکرده باشی.

من گفتم: ای سید و مولای من! باید نشانه‌ای داشته باشم، تا مردم حرف مرا قبول کنند و الا مرا تکذیب خواهند کرد. فرمود: ما برای تو نشانه‌ای قرار می‌دهیم، تو سفارش ما را برسان و به نزد سید ابوالحسن برو و بگو: با تو بیاید و آن مرد را حاضر کند و منافع سالهای گذشته‌ی این زمین را از او بگیرد و بدهد، تا مسجد را بنا کنند و بقیه‌ی مخارج مسجد هم از رهق به ناحیه‌ی اردهال که ملک ما است بیاورد و مسجد را تمام کنند و نصف رهق را وقف این مسجد کردیم تا هر سال درآمد آن را برای تعمیرات و مخارج مسجد بیاورند و مصرف کنند. و به مردم بگو: به این مسجد توجه و رغبت زیادی داشته باشند و آن را عزیز دارند و بگو: اینجا چهار رکعت نماز بخوانند، که دو رکعت اول به عنوان تحیت مسجد است، به این ترتیب:

در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه **قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ** و تسبیح رکوعها و سجودها هر یک هفت مرتبه است. و دو رکعت نماز دوم را به نیت نماز صاحب الزمان علیه السلام

بخوانند، به این ترتیب در هر رکعت در سوره‌ی حمد جمله‌ی **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** را صدبار بگویند و تسبیح رکوعها و سجودها را نیز هفت مرتبه تکرار کنند و نماز را سلام دهند بعد از نماز تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را بگویند و سپس سر به سجده گذارند و صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و آلش بفرستند سپس فرمود:

«فمن صلاهما فكأنما صلّى في البيت العتيق».

یعنی: «کسی که این دو نماز را در اینجا بخواند، مثل کسی است، که در کعبه نماز خوانده است». وقتی این سخنان را شنیدم با خودم گفتم: که محلّ مسجدی که متعلّق به حضرت صاحب الزّمان علیه السلام است همان جایی است، که آن جوان با چهار بالش نشسته است.

به هر حال حضرت بقیةالله علیه السلام به من اشاره فرمودند که: مرخصی، من از خدمتش مرخص شدم، وقتی مقداری راه به طرف منزل در جمکران رفتم، دوباره مرا صدا زدند و فرمودند: در گله‌ی گوسفندان «جعفر کاشانی چوپان» بزی است که تو باید آن را بخری، اگر مردم ده جمکران پولش را دادند بخر و اگر هم آنها پولش را ندادند، باز هم از پول خودت آن بز را بخر و فردا شب که شب هیجدهم ماه مبارک رمضان است، آن بز را در اینجا بکش و گوشتش را اگر به هر بیماری که مرضش سخت باشد و یا هر علّت دیگری که داشته باشد، بدهی خدای تعالی او را شفا می‌دهد و آن بز ابلق، موهای زیادی دارد و هفت علامت در او هست که سه علامت در طرفی و چهار علامت دیگر در طرف دیگر او است. باز من مرخص شدم و رفتم، دوباره مرا صدا زدند و فرمودند:

ما هفتاد روز، یا هفت روز دیگر در اینجا هستیم اگر بر هفت روز حمل کنی شب بیست و سوم می‌شود و شب قدر است و اگر بر هفتاد روز حمل کنی شب بیست و پنجم ذیقعدة است، که شب بسیار بزرگی است. به هر حال مرتبه‌ی سوم از خدمتشان مرخص شدم و به منزل رفتم و تا صبح در فکر این جریان بودم. صبح نمازم را خواندم

و به نزد علی المنذر رفتیم و قصه را برای او نقل کردم و علامتی که از امام زمان علیه السلام باقی مانده بود در محلّ مسجد فعلی زنجیرها و میخهایی بود که در آنجا ظاهر بود دیدیم، سپس با هم خدمت سید رفتیم وقتی به درِ خانه‌ی آن سید جلیل ابوالحسن الرضا رسیدیم، دیدیم خدمتگزارانش منتظر ما هستند. اول از من پرسیدند: تو اهل جمکرانی؟ گفتیم: بله. گفتند سید ابوالحسن از سحرگاه منتظر شما است. من خدمتش رسیدم سلام کردم، جواب خوبی به من داد و به من احترام گذاشت و قبل از آنکه من چیزی بگویم فرمود: ای حسن مثله! شب گذشته در عالم رؤیا شخصی به من گفت: مردی از جمکران به نام حسن مثله نزد تو می‌آید، هر چه گفت حرفش را قبول کن و به او اعتماد نما که سخن او سخن ما است و باید حرف او را رد نکنی من از خواب بیدار شدم و از آن ساعت تا به حال منتظر تو هستم!

من جریان را مشروحا به ایشان گفتم. او دستور داد اسبها را زین کنند و ما سوار شدیم و با هم حرکت کردیم و به ده جمکران رسیدیم در راه جعفر چوپان دیدیم که با گله‌ی گوسفندانش در کنار راه بود من به میان گوسفندان او رفتم بزرگوارا با جمیع خصوصیات که فرموده دیدم در عقب گله‌ی گوسفندان می‌آید. آن را گرفتم و تصمیم داشتم پول آن را بدهم اما او قسم خورد که من تا به امروز این بز را میان گوسفندانم ندیده بودم و امروز هم هر چه خواستم او را بگیرم نتوانستم ولی نزد شما آمد و آن را گرفتید

بز را به محلّ مسجد فعلی بردم و او را طبق دستوری که فرموده بودند کشتم و سید ابوالحسن الرضا دستور فرمودند حسن مسلم را حاضر کنند مطلب را به او فرمودند و او هم منافع سالهای گذشته‌ی زمین را پرداخت و زمین مسجد را تحویل داد.

مسجد را ساختند و سقف آن را با چوب پوشانیدند و سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخهایی که در آن زمین باقی مانده بود، در منزل خود گذاشت و به وسیله‌ی آن بیمارها شفا پیدا می‌کردند. من هم از گوشت آن بز به هر مریضی که دادم شفا یافت.

سید ابوالحسن آن زنجیرها و میخها را در صندوقی گذاشته بود و ظاهرا بعد از وفاتش وقتی فرزندانش می‌روند که مریضی را با آنها استشفاء کنند، می‌بینند که مفقود شده است! [برگرفته از کتاب نجم الثاقب، تاریخ قم و مونس الحزین]

و اما نقد داستان

نقد داستان بسیار راحت است و با توجه به اینکه غیر عقلانی بودن مطالب، بسیار عیان است، مطمئنا کار سختی نخواهم داشت. پیش از هر چیز تاکید می‌کنم که معتقدین دو آتشه مذهب شیعی مدعی هستند که این واقعه در بیداری اتفاق افتاده و هیچ گونه رنگ خواب و رویا ندارد به همین دلیل می‌توان از آن به عنوان سند و دلیل متقن نام برد. نویسنده داستان از قول حسن بن مثله می‌گوید: عده ای در شب به سراغ من آمدند و گفتند که برخیز که امام زمان تو را کار دارند و سپس شروع به پوشیدن لباس و شلوارش می‌کند که شخصی (احتمالا امام زمان) از دور و در تاریکی شب به او می‌گوید این شلوار و لباس از آن تو نیست بلکه برای دیگری است!

اولا نویسنده داستان اشتباهات جمکران را با نقاط بسیار گرمسیری و شرعی اشتباه گرفته است زیرا منطقه جمکران درست است که در حاشیه یک منطقه‌ای کویری است اما شبهایش حتی در تابستان خنک است و کسی رغبت نمی‌کند شبها را بدون لباس و شلوار بگذراند و اگر ایشان به هر دلیلی که وجود داشته، عریان آرمیده است بیدار نمودنشان در صورت علم به این موضوع کاری ناپسند است و از اولیا خدا سر نمی‌زند. در ضمن در متن داستان آمده که ایشان لباس خودشان را به تن نداشته بلکه لباس شخص دیگری را پوشیده بوده. سوال اینجاست لباس دیگران در منزل ایشان چه می‌کند؟ نکند شخص دیگری هم در آن خانه بدون لباس خوابیده؟ ممکن است بگویید ایشان این لباس را به عاریت گرفته است. پس او حق پوشیدن آن لباس را داشته و اصلا به دیگران مربوط نیست که می‌خواهد چه لباسی را بپوشد. اگر هم لباس غصبی بوده، امام را با آدم غاصب چه کار است؟ دست آخر در آن تاریکی شب، امام زمان لباسها را چگونه تشخیص می‌

داده؟ اگر کسی بگوید امام علم لدن دارد و از ناپیدا خبر دارد، برایش ماجرای عایشه و جنگ نبی اکرم با طایفه بنی مصطلق را تعریف خواهم کرد.

در جنگی که نبی اکرم ﷺ با طایفه بنی مصطلق داشته اند، همسرشان عایشه را به همراهشان برده بودند (اعراب رسم داشتند برای جنگ، نوامییشان را با خود به پشت جبهه می بردند تا حداکثر تلاششان را در جهت فتح نبرد بکار گیرند زیرا در صورت شکست ناموسشان بدست برنده می افتاد و این ننگی بس عظیم بود). پس از آنکه مسلمانان در این جنگ فاتح شدند پیامبر صلوات الله علیه، بدلیل اطلاع یک خبررسان مبنی بر احتمال وجود یک توطئه از سوی عبدالله ابی (سرکرده منافقان مدینه)، به سرعت، دستور حرکت به مدینه را می دهد. بطوریکه عایشه همسر نبی خداوند که برای قضای حاجت به کناری رفته بود از قافله عقب می ماند و نه پیامبر اکرم و نه کس دیگری متوجه غیبت عایشه نمی شود. در نتیجه عایشه در بیابان سرگردان شده و تنها می ماند. جوانی به نام صفوان بن معطل او را در بیابان می یابد و پس از یک شب تاخیر او را به پیامبر تحویل می دهد. در این میان بحث و حدیث زیادی در خصوص رابطه عایشه و صفوان بن معطل در آن شب پیش می آید که داستانش مفصل است. عایشه به منزل پدر خود ابوبکر می رود. همه جا می پیچد که همسر نبی خدا عمل زشتی در آن شب با صفوان انجام داده است. هرچه بیچاره قسم می خورد که من کار زشتی انجام نداده ام، کسی باور ندارد!

پیامبر - صلوات الله علیه - درمی ماند!! چون از ماجرا خبر ندارد. خداوند نبی اش را یاری می دهد. آیاتی از سوی خداوند نازل می شود که عایشه را از این عمل زشت تبرئه می کند و همگان به پاکدامنی عایشه پی می برند. سوال اینجاست که پیامبر الولعزم متصل به وحی، از نبود همسر خود در قافله خبردار نمی شود! حتی پس از آمدن عایشه و تا قبل از نزول آیات، نمی داند که شب قبلش آیا واقعا عایشه عمل زشتی انجام داده یا خیر!! تا اینکه با وحی الهی مطلع می شود. حتی وقتی ایشان در این خصوص با علی بن ابیطالب

مشورت می‌کند در جواب می‌شنود: ای پیامبر اکرم شما همسران بسیاری دارید و نیازی به او (عایشه) ندارید بهتر است او را طلاق دهید تا از تهمت‌های ناروا رهایی یابید!! یعنی پیامبر از غیب خبر ندارد!

البته این موضوع به کرات و به صور گوناگون به نبی اکرم وحی شده که به مردم بگو من از غیب آگاهی ندارم:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَا سَتَكُنَّ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۸].

«بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی (و زبانی) به من نمی‌رسید؛ من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند!»

جالب است که علی علیه السلام این بنده شایسته خدا، که برخی شیعیان او را دارای علم لدن از ابتدای ولادت می‌دانند هم از موضوع مطلع نیست.

از این گونه ماجراها در تاریخ پیامبر زیاد است که نسبت به موضوعی مطلع نبوده و در آن موضوع ضرر کرده است. مثلاً پیامبر نمی‌دانست که یارانش در جنگ احد از جای خود جابجا خواهند شد و آن شکست نظامی بزرگ بر او وارد خواهد آمد. اگر می‌دانست طبق آیه قرآن کاری می‌کرد که زیان نبیند ﴿وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ﴾.

در هر حال پیامبر اکرم مستثنی است و اگر در ماجرای مستاصل مانده است خداوند او را از طریق وحی مطلع نموده است و تا آنجاییکه معلوم است، همه آن اطلاعات غیبی (آگاهی از موضوع نهانی) که خداوند رسولش را یاری می‌نماید در قرآن ثبت است و هیچ یک از قلم نیفتاده است.

حال فهمیدیم که امام زمان در صورت وجود، دارای علم نهان نیست و اصولاً نیازی نیست که دارا باشد. با این وجود، بخشی از این داستان از غیب گویی است.

در ادامه می‌گوید: «خوب نگاه کردم که در بیابان تختی گذاشته شده و روی تخت فرش افتاده و بالشی گذارده شده است و جوانی تقریباً سی ساله بر آن بالشها تکیه زده و پیرمردی در خدمتش نشسته و برای آن جوان می‌خواند و بیش از ۶۰ نفر در اطراف تخت مشغول نمازند».

ابتدا باید گفته شود که به گفته علمای شیعی، امام زمان در سال ۲۵۵ هجری متولد شده و زمان وقوع این ماجرا در رمضان سال ۳۹۳ هجری می‌باشد. با کوچک‌ترین محاسبه معلوم می‌شود ایشان آن زمان حدود ۱۳۸ سال سن داشته‌اند. پذیرفته است که بگوییم ایشان اینقدر عمر کرده‌اند زیرا بطور مثال نوح علیه السلام در بین امتش ۹۵۰ سال به راهنمایی پرداخته (قرآن می‌فرماید ایشان ۹۵۰ سال قومش را راهنمایی کرده و احتمالاً عمر ایشان بیش از این مقدار است) و علوم امروزی نیز تایید می‌کنند، اما اینکه ایشان ۳۰ ساله به نظر می‌رسیدند جای تعجب است! چطور شده که گذر زمان بر امام اثر نکرده است؟ دلیل میاورند و میگویند چطور گذشت زمان بر عیسی بن مریم اثر نمی‌نماید پس این هم همیگونه! باید گفته شود این دو موضوع از هم جداست. زیرا همانگونه که بعداً اشاره می‌کنم عیسی بن مریم صلوات الله وقتی به نزد امت خود برگردد به همان شکل اولیه جوانی برمی‌گردد، علتش اینست که در جوانی جسمش تبدیل به انرژی شده و طبق قوانین فیزیک الکترونیک زمان بر او ایستاده است اما امام زمان چطور؟ آیا او هم به انرژی تبدیل شده بود؟

طبق منابع مذهب شیعی، ایشان در ۵ سالگی امام بودند سپس ۶۹ سال غیبت صغرا داشته‌اند. یعنی تا آنجاییکه مسلم است ایشان حداقل ۷۴ سال به انرژی تبدیل نشده بودند که مطمئناً سن یک انسان ۷۴ ساله با یک جوان سی ساله قابل تشخیص است. آیا جوابی برای این موضوع هست؟

در ادامه این که حسن بن مثله با دیدن این همه شگفتی به حیرت نرفته و رقم ۶۰ نفر را با رقم ۵۰ یا ۷۰ تشخیص داده جالب است. آیا تابحال شده مجذوب واقعه ای شوید و

در حیرت فرو روید که دیگر هوش حواستان به اطراف از بین برود؟ ممکن است بگویید ایشان مبهوت امام زمان و خضر نبی نشده. پس باید گفت بسیار آدم بی توجه و کم ظرفیتی بوده است که امام زمان و خضر نبی را رها کرده و شمارش دقیق افراد کناری را مد نظر قرار داده است.

واما تخت و فرش! همانگونه که می‌دانید پروردگاریکتا در عرش وسیع خویش (به زبان فارسی تخت) حاکمیت مطلق خود را بر همه هستی دیکته می‌کند و ملائکه در اطرافش به دعا و نیایش مشغولند. احتمال می‌رود نویسنده داستان قصد داشته تخت امام را با عرش الهی مقایسه کند که این ۶۰ نمازگزار را آورده است.

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵]. همان بخشنده‌ای که بر عرش مسلط است.

﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الزمر: ۷۵]. «(در قیامت) فرشتگان را می‌بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده‌اند و با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند؛ و در میان بندگان بحق داوری می‌شود؛ و (سرانجام) گفته خواهد شد: حمد مخصوص خدا پروردگار جهانیان است!»

این تشبیه کمی در ذهن خواننده رنگ خدایی به یک شخص و یک انسان می‌دهد و او را از حالت طبیعی بشری خارج می‌کند. البته خاطرتان باشد که این وقایع همگی در بیداری و در دنیای محصور در فیزیک اتفاق افتاده و در عالم خواب و رویا که دنیای مجردات است اتفاق نیفتاده!

در این جهان نیز افرادی که دارای چنین تختهایی باشند عموماً افراد متکبر و جباری بوده‌اند بجز سلیمان نبی که دارای تخت و عرش بوده و یا ذوالقرنین که ما ایرانی‌ها معتقدیم همان کوروش هخامنشی است و دشمنان الهی را شکست میداده (بابل و برخی تمدنهای دیگر در غرب ایران و یاجوج و ماجوج در شرق).

یعنی تنها دو پادشاه مصلح که دارای امانت رسالت و وحی الهی بوده اند دارای تخت و عرش بوده اند. الباقی پیامبران عموماً از افراد متوسط اجتماع بودند. در خصوص تاج و تخت آن دو پیامبر الهی، چیزی که مسجل است تخت و عرش آنها با دست کارگران، آنهم در مدت زمان طولانی ساخته شده (داستان معبد سلیمان در کتاب عهد عتیق موجود است) نه اینکه در چند ساعت شخصی به خواب رود و سپس بیدار شود و در بیابان تخت و فرش عظیمی ببیند. اگر هم آن تخت عظیم با سرعت و توسط کارگران ایجاد شده مسلماً آقای حسن بن مثله و هم روستایی‌هایش از سرو صدای فعالیت کارگران باخبر می‌شدند! حال ممکن است کسی بگوید این بارگاه به امر الهی کن فیکون شده (باش و سپس میشود) می‌توان از او پرسید چرا پیش از این از این اتفاقات نیفتاده است، تا آنجا که ما میدانیم لا اقل در جهت تحکیم دین و اجرای شریعت چنین اتفاقاتی نبوده است. میتوان به داستان سرگذشت فتح قلعه خیبر رجوع نمود که علی بن ابیطالب طی ۸ شبانه روز رزم جانانه، بدون اینکه ذره‌ای استراحت نمایند (جز لحظاتی در پایان نبرد روزانه، آنهم برای رفع خستگی) توانست به فتح خیبر نائل شود.

اصولاً مبنای تفکر عملیاتی در قرآن ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ [النجم: ۳۹].
«و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست»، می‌باشد.

در این باره موضوعات زیادی است! پیامبر اکرم هم مجبور بود برای هجرت به مدینه آنهمه سختی تحمل کند. حال برای پیامبر این همه سختی و برای اثبات یک مسجد این همه معجزه؟ یا در جنگ احد پیامبر به شدت زخمی شد و هیچ ملکی از آسمان مانند عقاب پایین نیامد و او را از مهلکه خارج نکرد. موجب جان سالم بدر بردن او زحمات و جانفشانی علی بن ابیطالب و عمر بن خطاب رحمهما الله بوده اند که البته تأییدات الهی هم (نه بطور غیر معمول) شامل حالشان بوده است.

مثالی ساده می‌زنم معنی تأیید الهی را بفهمیم: امروز صبح در حال قدم زدن در کنار حوض پر از ماهی بودم که در حال حرکت ناگهان آب پاش‌های چمنها بکار افتادند.

اینجانب مجبور شدم مسیرم را عوض کنم. در حین راه رفتن کنار حوض، مشاهده کردم یک ماهی از حوض بیرون افتاده، آنرا برداشتم و داخل حوض انداختم. ماهی نجات پیدا کرد. می‌شود فهمید که این ماهی نیز از خدای خود خواسته بود که او را نجات دهد اما خداوند برای نجات ماهی خارج از قوانین فیزیکی کاری نمی‌کند. خدا ماهی را نجات داد اما چگونه؟ آیا خودش ماهی را بلند می‌کند و در آب می‌اندازد؟ آیا در گوشی به من می‌گوید برگرد و از آنطرف برو؟ آیا ماهی با زبان آدمیزاد بلند فریاد می‌زند و مرا خبر می‌کند؟ آیا خدا در گوشی به مامور نگهداری چمنها دستور داد که الان برو و آب را رها کن؟ نه! کارگر پارک هر روز کارش آب دادن چمنهاست. خداوند به ذهنش می‌اندازد که شیر فلکه را باز کن. آب فواره می‌کند. اگر من هم طبق روال ادامه دهم خیس می‌شوم و احتمال سرما خوردنم هست. پس راه را کج می‌کنم. در بین راه به ماهی می‌رسم. خداوند ترحم را در دلم زنده می‌کند و اینجانب ماهی را در آب رها می‌کنم! به همین سادگی! آیا می‌شود گفت الان معجزه صورت گرفت؟ نه ولی تایید الهی صورت گرفته است. از این تاییدات در زندگی همه ما به وفور رخ می‌دهد. بارها شده در مواقعی خودرو شما پنچر می‌شود خب احتمالاً اگر می‌رفتید شاید تصادفی صورت می‌گرفت! پس خداوند ما را تایید کرده است. در ضمن پنچر شدن چرخ ماشین بی دلیل نخواهد بود. مطمئناً این چرخ از روی جسم تیز رد شده است. خداوند سنتی دارد که تغییر ناپذیر است.

البته خداوند رحمن در قرآن کریم، خیال همه دوستان و دشمنان خودش را از لحاظ این نوع حرف و حدیثها راحت می‌نماید:

﴿فَلَنَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۖ وَلَنَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ [فاطر: ۴۳].

«هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی!»

قوانین فیزیکی در مورد همه ثابت است و تغییر ناپذیر می‌باشد. حتی انتقال پیامبر اکرم از مدینه به سرزمین شامات (مسجدالاقصی) و پس از آن معراج به ملکوت و یا صعود

عیسی بن مریم علیه السلام به آسمان با قوانین فیزیکی اثبات شده است. در تئوریهای انیشتین و دیگر علمای علم فیزیک، هرگاه ماده‌ای به انرژی تبدیل شده و با سرعت نور حرکت کند زمان برای او ایستاده و این همان مطلبی است که در دانشگاه و در درس فیزیک الکترونیک، به نام پارادوکس دوقلوها می خواندیم. اینکه عیسی بن مریم تا آخر الزمان زنده خواهد ماند با قوانین طبیعی اثبات شده. و این رویه تا زمانی است که او به عالم ماده و فیزیک باز نگشته است و اگر به امر خداوند (جل و علی) باز گردد، مشمول همین قوانین خواهد بود و مرگ را خواهد چشید. (کل نفس ذائقه الموت)

در داستان معراج پیامبر داریم که رفت و برگشت پیامبر اکرم به گفته یکی از همسرانشان که آن لحظه همراه ایشان بودند آن قدر سریع بود که کلون درب منزل در حال رفت و برگشت همچنان تکان می خورده است.

ادامه داستان

نکته دیگری که در اینجا مشهود است بی مایگی و غفلت حسن بن مثله در تقابل با امام زمان و حضرت خضر است. زیرا می گوید: «آن پیرمرد که حضرت خضر علیه السلام بود مرا در خدمت آن جوان که بقیه الله ارواحنا فداء بود، نشانده و آن حضرت مرا به نام خودم صدا زد». این آقا به همین راحتی که می نشیند سپس او را رها می کند و می رود!

خوانندگان اگر پیش از این سوره کهف را تلاوت نموده و به معانی آن دقت کرده باشند خواهند دید که پیامبر اولوالعزم، موسی بن عمران صلوات الله علیه با چه سختی و مصیبتی جهت کسب علم و حکمت به محضر خضر علیه السلام می رسد و ملتسمانه از او می خواهد که در سفرهایش همراه او شود تا از علم و حکمت او بهره برد. البته نتیجه این همه تلاش، یک سفر کوتاه آنها با چندین شرط است.

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتْنِهِ لَا أَرِحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦١﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتْنِهِ ءَاتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ ﴿٦٣﴾ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٤﴾ قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ ﴿٦٥﴾ فَارْتَدَّا عَلَىٰ ءِثَارِهِمَا قَصَصًا ﴿٦٦﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا ءَاتِيَنَّهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَهُ مِنَ لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٧﴾ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِنَّا عِلْمَ تِزْنَدَا ﴿٦٨﴾ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٦٩﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ ؕ خُبْرًا ﴿٧٠﴾﴾ [الكهف: ٦٠ - ٦٨].

«به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به دوست خود گفت: دست از جستجو برنمی‌دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم؛ هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم! [٦٠] (ولی) هنگامی که به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند، ماهی خود را (که برای تغذیه همراه داشتند) فراموش کردند؛ و ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (و روان شد). [٦١] هنگامی که از آن جا گذشتند، (موسی) به یار همسفرش گفت: «غذای ما را بیاور، که سخت از این سفر خسته شده‌ایم!» [٦٢] گفت: «به خاطر داری هنگامی که ما (برای استراحت) به کنار آن صخره پناه بردیم، من (در آن جا) فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم - و فقط شیطان بود که آن را از خاطر من برد - و ماهی بطرز شگفت‌آوری راه خود را در دریا پیش گرفت!» [٦٣] (موسی) گفت: «آن همان بود که ما می‌خواستیم!» سپس از همان راه بازگشتند، در حالی که پی‌جویی می‌کردند. [٦٤] (در آن جا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت (و موهبت عظیمی) از سوی خود به او داده، و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم. [٦٥] موسی به او گفت: «آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟» [٦٦] گفت: «تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی!» [٦٧] و چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبا باشی؟! [٦٨].»

اما حسن بن مثله شب عریان می خوابد، سپس با سر و صدای چند نفر بیدار می شود و به طور اتفاقی به خضر نبی می رسد! متأسفم که ایشان فرصت به این خوبی را از دست داده! من اگر جای او بودم یک دنیا از حضرت خضر سوال داشتم! از ملکوت خداوند، از داستانهای گذشتگان، از علوم و حکمت و باقی چیزهای دیگر.

در ادامه داستان، امام زمان شیعیان به حسن بن مثله می گوید:

«و آن حضرت مرا به نام خودم صدا زد و حضرت فرمود: ای حسن مثله! به نزد حسن مسلم می روی و می گوئی تو چند سال است، که این زمین را آباد کرده و در آن زراعت می کنی. از این به بعد دیگر حق نداری در این زمین زراعت کنی و آنچه تا به حال از این زمین استفاده کرده ای باید بدهی تا در روی این زمین مسجدی بنا کنیم! بگو: این زمین شریفی است، خدای تعالی این زمین را بر زمینهای دیگر برگزیده است و چون تو این زمین را ضمیمه ی زمین خود کرده ای، خدای تعالی دو پسر جوان تو را از تو گرفت ولی تو تنبیه نشدی و اگر از این کار دست نکشی خدا تو را به عذابی مبتلا کند که فکرش را نکرده باشی».

در این جملات اما امام زمان به این شخص می گوید برو به حسن مسلم بگو تو چند سال است که این زمین را آباد نموده ای و در آن زراعت کرده ای. از این ببعد حق نداری در آن زراعت کنی!

خواننده ای که کمی از قوانین حقوقی اسلام آشنایی داشته باشد می داند طبق فقه و حقوق اسلامی، اگر شخصی زمین بایری را آباد کند (یعنی کلیه وسایل آبادانی را تهیه کرده و بر روی زمین کار کند) و سپس آنرا تحجیر نماید (دور آن سنگ چینی (سنگ = حجر) کند) آن زمین از آن اوست و حق همه گونه تصرف بر آن زمین را دارد.

طبق مستندات این داستان نیز حسن بن مسلم هم همین کار را کرده. پس این زمین از آن اوست و کسی که این زمین را به هر دلیلی از او بگیرد بدون اینکه وی راضی باشد کار ناپسندی کرده است.

داستان معروفی از پیامبر اسلام صلوات الله موجود است که شخصی صاحب باغی بود و در همسایگی دیوار بدیوار این باغ، خانواده مستمندی زندگی می‌کردند. نخلی از این باغ به سمت منزل این خانواده مایل شده گاهی وزش باد، چند خرما را به حیاط خانه همسایه می‌انداخته که کودکان آن خانه، از آن خرما می‌خوردند. صاحب باغ متوجه می‌شود و بزور به داخل منزل آنها می‌رود و خرماها را از دستان کودکان می‌گیرد. مادر کودکان به پیامبر شکایت می‌برد و از او درخواست کمک می‌کند. پیامبر موضوع را به صاحب باغ در میان می‌گذارد و از او می‌خواهد که محصولات درخت کج شده را به خاطر پیامبر خدا هم که شده به این خانواده هبه (بخشش) کند، اما صاحب باغ که فردی مالدوست بوده از این کار امتناع می‌کند. یکی از صحابه از موضوع مطلع شده باغ را به قیمت خوبی از صاحبش می‌خرد و به خانواده مستمند واگذار می‌نماید.

نحوه رفتار پیامبر اسلام و امام زمان با مردم چقدر قابل قیاس است؟ مگر طبق مذهب شیعی، امام جانشین پیامبر نیست؟ آیا می‌شود بر زمین غصبی مسجد بنا نمود؟ آیا نماز خواندن در آن مکان اشکال شرعی ندارد؟ آیا نماز باطل نیست؟

در ادامه می‌گویید: «این زمین شریفی است، خدای تعالی این زمین را بر زمینهای دیگر برگزیده است».

براساس نص صریح قرآن تنها قسمتی از سرزمین شامات (پاره ای از فلسطین) سرزمین مبارک و شریفی است

﴿سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الإسراء: ۱].

«پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست».

﴿وَنَجِّنُهُ وَلَوْطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۷۱].

«و او (ابراهیم) و لوط را به سوی سرزمین (شام) - که آن را برای همه جهانیان پربرکت ساختیم - نجات دادیم!»

می‌دانیم که ابراهیم خلیل پس از رهایی از آتش به سوی شامات رفت و نسل نخستین او که از اسماعیل هستند (اعراب) در جنوب ساکن شدند و نسل دوم او (بنی اسرائیل) ابتدا در فلسطین ساکن شده، سپس در زمان یوسف نبی علیه السلام به مصر و دست آخر در زمان موسی علیه السلام به فلسطین بازگشتند. پس منظور از آن سرزمین پر برکت در آیه دوم همان شام است. در آیه اول هم که کاملاً مشهود است به سرزمین اطراف مسجد الاقصی اطلاق می‌شود.

اینکه سرزمین های اطراف قم هم جز بلاد پربرکت الهی محسوب شده است، جای سوال دارد!

دست آخر حسن بن مثله به عذابی سخت تهدید می‌شود!

«و چون تو این زمین را ضمیمه ی زمین خود کرده ای خدای تعالی دو پسر جوان تو را از تو گرفت ولی تو تنبیه نشدی و اگر از این کار دست نکشی خدا تو را به عذابی مبتلا کند که فکرش را نکرده باشی».

خیلی عجیب است! اینجا حسن مسلم به خاطر زمینی که آباد کرده از سوی خدا بدون هیچ گونه اخطار اولیه تنبیه شده است. این دیگر خیلی جالب است! تا آنجاییکه ما سراغ داریم وعده عذاب بخاطر اعمال ناپسند است نه بخاطر اعمال خوب و پسندیده مثل آباد کردن زمینهای بایر! همچنین وعده عذاب به این محکمی تنها می‌تواند از طریق وحی الهی به بشر منتقل گردد. البته عذاب به کرات نازل می‌شود. منظورم وعده عذاب است. مثل وعده عذابهایی که هود و صالح و شعیب و رسل دیگر علیهم السلام، به اقوام خود می‌دادند. اما انسان ولو اینکه پیامبر باشد از سوی خود نمی‌تواند وعده عذاب بدهد.

﴿قُلْ لَوْ أَنَّنِ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَاللَّهُ أَعْلَمُ

بِالظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۵۸].

بگو: «اگر آنچه درباره آن عجله دارید نزد من بود، (و به درخواست شما ترتیب‌آور می‌دادم، عذاب الهی بر شما نازل می‌گشت) و کار میان من و شما پایان گرفته بود؛ ولی خداوند ظالمان را بهتر می‌شناسد (و بموقع مجازات می‌کند).»

همچنین عذابهای الهی که در قرآن بیان شده برای تنبیه و بیداری یک قوم است و نه یک شخص!

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾

[الأنعام: ۴۲].

«ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند، (پیامبرانی) فرستادیم؛ (و هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند،) آنها را با شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم؛ شاید (بیدار شوند و در برابر حق،) خضوع کنند و تسلیم گردند!»

در آیه پیشین خداوند وعده عذاب را به خاطر سرپیچی از دستورات خودش آنهم پس از فرستادن پیامبران و اتمام حجت می‌دهد. توجه داشته باشید همین یک گاف بزرگ می‌تواند صحت این داستان را باطل کند.

در ادامه امام زمان شیعیان به حسن بن مثله می‌گوید:

"به مردم بگو: به این مسجد توجه و رغبت زیادی داشته باشند و آن را عزیز دارند و بگو: اینجا چهار رکعت نماز بخوانند، که دو رکعت اول به عنوان تحیت مسجد است، به این ترتیب که:

در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و تسبیح رکوعها و سجودها هر یک هفت مرتبه است؛ که این ترتیب نماز تحیت است. و دو رکعت نماز دوم را به نیت نماز صاحب الزمان علیه السلام بخوانند، به این ترتیب در هر رکعت در سوره ی حمد جمله ی إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ را صدبار بگویند و تسبیح رکوعها و سجودها را نیز هفت مرتبه تکرار کنند و نماز را سلام دهند بعد از نماز تسبیح حضرت زهرا سلام الله

علیها را بگویند و سپس سر به سجده گذارند و صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و آلش بفرستند سپس فرمود:

«فَمَنْ صَلَّاهُمَا فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ»

این داستان، اساس و ریشه (شاید قدیمی ترین سند معتبر) نمازی موسوم به نماز امام زمان است. همان نمازی که در این مسجد اقامه می‌شود. من خودم بارها و بارها این نماز را در این مسجد خوانده‌ام. جز پادرد چیزی نصیبتان نمیشود. ممکن است کسی بگوید خب تو لیاقتش را نداشتی! ایرادی ندارد من لیاقتش را نداشتم! شما که با لیاقت بودی چه نصیبتان شده است. بگذرید از یکسری مطالب بی‌محتوایی که بیشتر جنبه تبلیغاتی و مسموم کننده دارد و شما فقط شنیده اید. اینها همه توهمات است. برخی هم بازار گرمی است.

﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ [یونس: ۳۶].

«و بیشتر آنها، جز از گمان (و پندارهای بی‌اساس)، پیروی نمی‌کنند؛ (در حالی که) گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد (و به حق نمی‌رساند)! به یقین، خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است!»

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در حدیثی مرز بین حق و باطل را ۴ انگشت (از گوش تا چشم) بیان می‌کند. ایشان تاکید می‌نمایند که حتی در مواردی که موضوع شهود دیداری موجود است، باید تحقیق و تفحص صورت گیرد و با علم و درایت و دلیل و برهان آنرا پذیرفت. مطالبه دلیل و برهان منطقی همگان است.

مثلاً قرآن کریم در موردیکه یهودیان و مسیحیان مدعی بودند که بهشت از آن آنهاست از آنان دلیل و برهان می‌خواهد. (یا بهتر است بگوییم در این خواب خیال بودند و هستند، چیزی که شیعه از آن خود می‌داند و سنیان هم مدعی آنند)،

﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ ۚ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ ۚ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۱۱۱].

«آنها گفتند: «هیچ کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد.» این آرزوی آنهاست! بگو: «اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!»

عموم عقلا تاکید می‌کنند پذیرفتن هر موضوعی، بالاخص موضوعاتی که با اعتقادات انسان سروکار دارد نیاز به دلیل و برهان دارد. حال یا تا آن زمان، علم و دانش بشری آنرا اثبات نموده (اثبات عقلی و یا اثبات توسط رسول باطنی) و یا می‌بایست به وسیله کتب الهی که وحی منزل هستند اثبات گردد (اثبات نقلی و یا اثبات توسط رسول ظاهری).

اکنون، من نیز از علمای شیعه دلیل و برهان این نماز را می‌خواهم. اگر پایه و اساس آن، این داستان است که باید قبول نمود کاملاً بی‌اساس بوده و مملو از ایراد است. دست آخر هم می‌گوید هر که در این مسجد نماز بگذارد چنان است که در بیت العتیق (کعبه) نماز گزارده است. جالب است که از این نوع احادیث در موارد بسیاری صادر شده است. مثلاً حدیثی که در سردر ورودی آرامگاه عبدالعظیم حسنی در شهرری موجود است. (من زار العظیم بمدينة ري کمن زار الحسين بکربلا) کسی که (آرامگاه) عبدالعظیم حسنی را در شهر ری زیارت کند همچون کسی است که آرامگاه حضرت حسین بن علی علیه السلام را در کربلا زیارت کند. البته این رساله، جای بحث این موضوعات نیست (زیارت اهل قبور) و اگر خدا بخواهد و توفیق دهد در این موضوع نیز بحث مفصلی خواهم نمود.

فقط می‌خواهم بگویم اگر این حدیث صحیح باشد بسیاری از علما و بزرگان از جمله پیامبر گرامی اسلام، علی بن ابیطالب علیه السلام، فرزندان برومندش حسن و حسین بن علی علیهم السلام، ابوذر، مقداد، عمر بن الخطاب، ابوبکر صدیق و دیگران، از نعمت (نماز گزاردن در این مسجد) محروم شدند، زیرا این دستور در سال ۳۹۳ هجری و پس از وفات آنان صادر شده است و آنان از نماز گزاردن در این مسجد محروم مانده اند. فکر نمی‌کنید کمی در حق آنان ظلم شده!

همانند حدیثی که در در و دیوار تبلیغ می‌شود و هیچ یک از این علمایی که نان اسلام را خورده اند جلوی آن را نمی‌گیرند.

«هرکس بر حسین بگرید، بگریاند یا خود را به گریه زند بهشت بر او واجب می‌شود».

این حدیث که بازار داغ مداحان است و مجوز آنان برای مال اندوزی و سرکیسه کردن هیئت داران و بازاریان. زیرا برای گریاندن مردم باید شخص روضه خوان اجیر شود که از وقایع بگوید و این باعث می‌شود که عده ای به این کار مشغول شوند و خلا موجود را پرکنند. سوالاتی مطرح می‌شود: اول آنکه می‌دانیم حسین بن علی علیه السلام که جهت کسب فوز الهی با خاندان خویش از مدینه به سمت کوفه حرکت نمود و دست آخر شهید گشت، تنها اجر یک شهید دارد. او زجرها متحمل شد و در پایان، در کمال ناجوانمردی و در حالیکه حتی از جنگ و خونریزی بیزاری نموده و قصد بازگشت داشته، پیامی از ابن زیاد دریافت می‌نماید که بازگشت بی خطر او را منوط به بیعت با یزید بن معاویه می‌کند، و حسین علیه السلام مرگ سرخ را بر ذلت، انتخاب می‌کند. این بود که آوای هیئات منا الذله او در دنیا طنین انداز گشت. حال اگر ایشان را اهل بهشت بدانیم حق گفته ایم، اما کسی که نه در فکر آزادگی و نه در فکر مظلومان است چرا باید از اینکه خود را به گریه زده اهل بهشت شود.

از آن جالب تر اینکه حسین بن علی علیه السلام، اجر یک شهید دارد حال فلان کس که فلان زیارتنامه را بخواند اجر یکصد شهید را دارد!

﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنَّهُمْ إِلَّا يُظُنُّونَ﴾ [البقرة: ۷۸]. «و

پاره‌ای از آنان عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی‌دانند؛ و تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند».

ممکن است بگویید عوام که این چیزها را نمی‌داند، اما اینها بهانه است زیرا پروردگار فهمیدن قرآن را ساده نموده است!

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ [القمر: ۱۷]. «ما قرآن را برای تذکر

آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟!»

اینست که به جای تلاش و علم اندوزی و جستجوی حقایق، بدنبال این هستیم که پای منبری بنشینیم و حقایق را از زبان افرادی بشنویم که نانشان در وارونه جلوه دادن حقیقت است. آیا اینگونه انسان هدایت میشود؟ آیا می شود کج نگه داشت و نریخت!!

ادامه داستان

دوباره مرا صدا زدند و فرمودند:

ما هفتاد روز، یا هفت روز دیگر در اینجا هستیم اگر بر هفت روز حمل کنی شب بیست و سوم می شود و شب قدر است.

جهت توضیح می بایست تذکر داده شود که در ابتدای شرح واقعه می خواندیم که این ماجرا در شب ۱۷ رمضان اتفاق افتاده است. جالب است که در این داستان امام به حسن بن مثله می گوید هفت روز دیگر اینجا هستیم که می شود شب بیست و سوم! معلوم می شود داستان نویس آن لحظه حواسش جمع نبوده است. زیرا هفت روز پس از ۱۷ رمضان می شود شب بیست و چهارم و نه شب بیست و سوم!

می خواهید حساب کنیم!! (قاعدتا پس از شب هفدهم روز هفدهم می آید) پس خواهیم داشت: روز هفدهم، روز هجده ام، روز نوزدهم، روز بیستم، روز بیست و یکم و روز بیست و دوم، اکنون پس از گذشت این ۶ روز به شب بیست و سوم رسیدیم و اگر روزی دیگر را محاسبه کنیم که عدد هفت تکمیل شود می شود روز بیست و سوم یا شب بیست و چهارم که به اعتقاد ما دیگر شب قدر محسوب نمی شود.

حسن بن مثله در ادامه می گوید:

«و به منزل رفتم و تا صبح در فکر این جریان بودم. صبح نمازم را خواندم و به نزد علی المنذر رفتم و قصه را برای او نقل کردم و علامتی که از امام زمان علیه السلام باقی مانده بود در محل مسجد فعلی زنجیرها و میخهایی بود که در آنجا ظاهر بود دیدیم».

در مورد بی تفاوتی حسن بن مثله از اینکه با خضر روبرو شده و بی اعتنا از او براحتی گذشته پیش از این صحبت شده است. اما در داستان آمده است که آن تخت و جبروت را پس از رفتن امام و حضرت خضر، یاران امام باز نموده اند و تنها چند میخ و زنجیر بجا مانده است. همانگونه که گفتم احتمالاً نویسنده داستان کتب کمی حواسش نبوده که باز نمودن آن تخت و جبروت سر و صدا ایجاد می نماید که باعث بیداری مردم روستای جمکران خواهد شد. اما اگر باز نمودن تخت، کار جنیان و یا نیروی امداد غیبی بوده، این را بداند که نیرویی که از غیب فرمان می گیرد آنقدر فراموشکار نیست که چند میخ و زنجیر از خود بجا بگذارد. البته وجود این میخ و زنجیرها مقدمه ای است که در پایان داستان، نتیجه جالب خواهد گرفت.

«در راه جعفر چوپان دیدیم که با گله ی گوسفندانش در کنار راه بود من به میان گوسفندان او رفتم بزا با جمیع خصوصیات که فرموده دیدم در عقب گله ی گوسفندان می آید. آن را گرفتم و تصمیم داشتم پول آن را بدهم اما او قسم خورد که من تا به امروز این بز را میان گوسفندانم ندیده بودم و امروز هم هر چه خواستم او را بگیرم نتوانستم ولی نزد شما آمد و آن را گرفتید».

در این داستان آمده که امام جهت تایید صحبت های خویش به حس بن مثله، بزی را معرفی می کند که در گله جعفر چوپان وجود دارد که دارای نشانه هایی است.

یک نکته اینجاست، اینکه وجود یک بز عجیب و غریب در گله جعفر چوپان، چه ربطی به حسن مسلم و واگذاری زمینش دارد؟ اگر این بز با این نشانه ها در گله حسن مسلم پیدا می شد، خب یک چیزی.

درثانی اگر جعفر چوپان بزی را در گله خویش ندیده است معجزه است؟ اگر جعفر چوپان نتواند یک بز غریبه را بگیرد معجزه است؟

یک معما پیدا می شود. به دنبال راه حل باید بود. من حلش می کنم! یکی از راه حل ها می تواند این باشد.

احتمالا این بز توسط خود حسن بن مثله در صبح آن روز در گله جعفر چوپان رها شده و چون توسط خودش اهلی شده بوده، تنها به آغوش او می رفته. بز هم دانید که مانند گوسفند نیست! بسیار تند و تیز است و اگر بخواهد از دست انسان فرار کند می تواند. حسن مثله به همراه سید ابوالحسن رضا براحتی جعفر چوپان را فریب می دهند. ایندو به همراه جعفر چوپان فریب خورده، به سوی حسن مسلم می روند. ماجرا با شور و حرارت برای حسن مسلم بیان می شود. حسن مسلم به فکر فرو می رود. او که پیش از این ۲ پسر از دست داده، گفته های آنان را باور می کند و ریسک نمی کند و از خیر آن تکه زمین که ابتدا بسیار کوچک بوده می گذرد.

حال اگر حسن مسلم همان روز از حسن بن مثله درخواست می کرد که از امامت بخواه بجای اینکه درب خانه تو را بکوبد اینجا نزد خودم بیاید و با من صحبت کند کار بدینجا نکشیده بود که ایرانیان از اقصی نقاط فرسنگها طی طریق کنند و خود را به این مسجد برسانند تا مگر عریضه ای را به چاهی بیاندازند که کرم و سوسک و لجن و کثافت در آن غوطه ور است.

حسن مسلم به فکرش نرسید که آن امامی که سراغ حسن بن مثله می رود، سراغ او هم می تواند بیاید. ضمنا من جای حسن مسلم بودم از امام دلیل اینکه این زمین را غصب نموده ام را می پرسیدم.

و اما قسمت نهایی داستان

«مسجد را ساختند و سقف آن را با چوب پوشانیدند و سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخهایی که در آن زمین باقی مانده بود، در منزل خود گذاشت و به وسیلهی آن

بیمارها شفا پیدا می‌کردند. من هم از گوشت آن بز به هر مریضی که دادم شفا یافت. سید ابوالحسن آن زنجیرها و میخها را در صندوقی گذاشته بود و ظاهراً بعد از وفاتش وقتی فرزندانش می‌روند که مریضی را با آنها استشفاء کنند، می‌بینند که مفقود شده است!»

نویسنده داستان احتمالاً انجیل‌های چهارگانه را زیاد مطالعه می‌کرده و آرزو داشته امامش همچون عیسی بن مریم علیه السلام بیماران را شفا دهد. البته هرگونه شفایی به اذن خداست همانگونه که در آیاتی از قرآن آمده و ما آنرا نقل کردیم.

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ [الشعراء: ۸۰].

«و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می‌دهد».

این سخن ابراهیم، نخست موحد عالم به معنای حقیقی آن است که در قرآن جاودانه شده است. انسان موحد طلب شفای بیماری را از خدای خود دارد. همان خدایی که انسان را آفریده و از احوال درونی اش اطلاع کامل دارد. هرچند جنیانی هستند که از سوی خدا اذن قادر به اعمال تاثیراتی هستند. شیطان هم از سوی خدا، اذن به اعمال برخی امور دارد:

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾ [ص: ۴۱].

«به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است».

پس شیطان رانده شده قدرتی از سوی خدا جهت انحراف مردم دارد چه در جهت وارد نمودن عذاب به آنها چه در جهت شفای آنها! البته قدرتش در حیطه قدرت الهی است و خدای تعالی جهت آزمون و ارتقای بندگان استفاده می‌کند. که خود نعمتی است از سوی رحمن.

﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [هود: ۷]. «تا شما را بیازماید که کدامیک عملتان بهتر

است!»

اولین سوال خواننده از من اینست، پس این همه کرامات امامان در شفای بیماران چه می‌شود؟

در پاسخ باید گفت اگر شفایی از این میله‌های مرصع می‌بینید نمی‌بایست خیلی خوش باور بود زیرا، موش پرستان هندی نیز از موشهای خود شفا می‌گیرند. یک تحقیق کوچک شما را خیلی راحت به این نتیجه می‌رساند. در هند معبدی است که آلت تناسلی مرد را می‌پرستند، خب شما می‌گویید که احتمالاً گمراه هستند. اما مطمئن باشید آنها هم بی‌دلیل به معبد نمی‌روند. عبادت اگر برای غیر خدا باشد. حتماً دلیلی مادی دارد. شما فکر می‌کنید این آلت پرستان بیکارند! خیر! از همان تکه آهن شفا می‌گیرند. موش پرست هم همین گونه! اصولاً پیامبر اکرم صلوات الله و همه انبیا مبعوث شدند تا این گمراهیها را بزایند.

موارد بسیاری از اعمال تاثیرات جنیان در قرآن است که خدا از آن به بدی یاد نموده است:

﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا حَنُّ فِتْنَةٍ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٢﴾﴾ [البقرة: ١٠٢].

«و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود؛ و) کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند؛ و به مردم سحر آموختند. و (نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت»، نازل شد پیروی کردند. (آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به

مردم یاد می‌دادند. و) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه از پیش به او می‌گفتند: «ما وسیله آزمایشیم کافر نشو! (و از این تعلیمات، سوء استفاده نکن!)» ولی آنها از آن دو فرشته، مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ ولی هیچ گاه نمی‌توانند بدون اجازه خداوند، به انسانی زیان برسانند. آنها قسمت‌هایی را فرامی‌گرفتند که به آنان زیان می‌رسانید و نفعی نمی‌داد. و مسلماً می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر می‌دانستند!!!

البته بحث بت پرستی و شفا، بحثی است که در این مقوله نمی‌گنجد و کتابی جداگانه می‌طلبد!

نویسنده داستان دست آخر برای اینکه مدرکی از خود باقی نگذارد می‌گوید که میخها و زنجیرها مفقود شدند!!! یعنی خیالتان راحت باشد که الان از آن میخها و شقای بیماری خبری نیست! بی جهت، دنبال برهان و دلیل نباشید، چون ممکن بود کسی از اهل تحقیق بدنبال حقیقت باشد. او می‌گوید: «و ظاهراً بعد از وفاتش وقتی فرزندان می‌روند که مریضی را با آنها استشفاء کنند، می‌بینند که مفقود شده است».

اصولاً اثبات حقیقت این داستان دو دلیل داشته که هر دو الان مفقود است. یکی آن بز بوده که کشته شده و تناول شده است و دیگری چند میخ و زنجیر که مفقود شده است! عقل من که باور نمی‌کند! شما خواننده عزیز چطور؟ حال کسی که آنها را سرقت نموده آیا توانسته با آنها جادو راه بیندازد و برای خود کاسبی راه اندازی کند؟ آخر سرقت نمودن دلیلی دارد. انسان اگر سرقت می‌کند، بدنبال منفعی است. سارق زنجیرها و میخها چه چیز را دنبال می‌کرده است. نکند این میخها تنها در منزل این سید تاثیر داشته است.

لا اله الا الله!

و اما این مسجد

این مسجد در نزدیکی قم و در ۶ کیلومتری آن و در جاده کاشان قرار دارد. هر از چند گاهی به وسعت آن اضافه می گردد و به قولی زمینهای کشاورزی پای کوه را می بلعد. زمینهایی که حسن مسلم و هم روستاییانش در آن زحمت فراوانی می کشیدند.

﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا تُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ [البقرة: ۲۰۵].

«هنگامی که روی برمی گردانند، در راه فساد در زمین، کوشش می کنند، و زراعتها و چهارپایان را نابود می سازند؛ (با اینکه می دانند) خدا فساد را دوست نمی دارد».

بارها و بارها به این مسجد رفته ام و بارها و بارها در آن نماز امام زمان گزارده ام! خیلی ها رفته اند و می روند! چله می گیرند! تا مگر فرزند حسن بن علی عسکری را ببینند! نتیجه آن! نتیجه آن استفاده عده ای آدم سودجو در خرید و فروش زمینهای اطراف و ساختن مغازه و مراکز تجاری و به تبع آن فروش اجناس خود است. همین! معلوم است که بازاریها تبلیغ این مسجد را میکنند! یک ملت را ترغیب به این سفر زیارتی می کنند و سود می برند.

در گوشه این مسجد چاهی است که عده ای سودجو، کاغذهایی را به قیمت ۵۰۰ تومان (نیم دلار) می فروشند تا یک عامی به جای اینکه حاجتش را در دل به خدا بگوید، سعی و تلاشش را بکند و در آخر روانش را آماده پذیرش مشیت الهی نماید، درد دلش را در کاغذ ها بنویسد و به ته چاه بیفکند تا مگر امام زمانش آنرا باز کند و بخواند غافل از اینکه مامورین این مسجد هر از چند گاهی این کاغذ های آغشته به لجن را از چاه بیرون می آورند و معدوم می نمایند. نه بدست امام زمانش می رسد و نه خادم آن امام آنرا می خواند.

در این زمینه دیگران هم بیکار ننشسته اند و سعی و تلاش نموده اند که مسجد جمکرانی دیگر بسازند و خودشان را از امام زمان بی نصیب نکنند.

بخوانید:

داستان پاچنار یزد

داستان پاچنار یزد از اشاره فردی به خوابی شروع می‌شود که ادعا میکند او در کنار قبر پدرش وقتی خواب بوده، به مسجد جمکران دعوت می‌شود. به مسجد جمکران می‌رود و در میان راه تابلویی که در خواب دیده را در مسیر راه می‌بیند و همانجا پیاده می‌شود. با پیرمردی که خود را سید خراسانی معرفی میکند هم‌صحبت شده و در آنجا به طریق طی الارض مشهد الرضا را زیارت میکند و باز می‌گردد. بامزگی اصلی داستان اینجاست که آنجا به او توصیه مهدیه پاچنار و دستور پخت آش هر ساله در روز تولد یکی از پنج تن را می‌کنند.

فرد مذکور ادعا میکند این خواب را در تاریخ ۷۷/۴/۲۳ می‌بیند و پس از چند روز بعد بساط آش و دیدن نور و شفای مریضها شروع می‌شود. و بنای آش ظهور! گذاشته میشود. به سرعت هیأت امنایی تشکیل شده و خادمینی و دار العنایتی. زمان که می‌گذرد پوچی و تهی بودن حرفها عیان می‌شود. مسئولین جلوگیری می‌کنند و غائله ختم می‌شود. از این گونه مساجد در بابل هم راه اندازی شد که البته هنوز دائر است.

دلایل اینجانب در رد این داستان به پایان رسید.

و اما شما که دلایل مرا خواندید خود قضاوت کنید!

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ ۖ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُؤْتَوْنَ الْأَلْبَابَ ﴿١٨﴾﴾

[الزمر: ۱۷ - ۱۸].

«و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از

نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند».

البته بحث و جدل با آنهایی که دلشان آمادگی پذیرفتن حرف حق را ندارد کمی مشکل است.

برای معرفی این افراد، بهتر است نمونه ای از این افراد را معرفی نمایم. از یکی از دوستان پرسیدم بهترین افرادی که تاکنون به این دنیا آمده اند چه کسانی هستند؟ در پاسخ گفت ۱۴ معصوم. گفتم اگر خدا بخواهد بهتر از آنان آورد چه؟ گفت: نمی‌کند! گفتم پس تکلیف آیات ﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَأْ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ﴾ [النساء: ۱۳۳].

«پروردگارت بی‌نیاز و مهربان است؛ اگر بخواهد، همه شما را می‌برد؛ سپس هر کس را بخواهد جانشین شما می‌سازد؛ همان‌طور که شما را از نسل اقوام دیگری به وجود آورد».

چه میشود؟ گفت مشیت خدا براین است که اینها از بقیه برترند! گفتم شاید تابحال بهترین بوده باشند! اما من و تو چه کسی هستیم برای خدا مشیت تعیین کنیم؟ حال اگر خدا خواست بهتر از آنان بیافریند مگر از من و تو سوال می‌کند؟ در ضمن فکر نمی‌کنی مسیحیان همین اشتباه را کردند و این اشتباه باعث شد از پذیرفتن حق سرباز زنند؟ زیرا آنان می‌گفتند عیسی پسر و دست راست خداست و بهتر از او در عالم نخواهد آمد و همین امر موجب گمراهی آنان شد. همه می‌دانیم پیامبری پس از محمد بن عبدالله نیست. اما شخص بهتر و عابد تر چه؟ اینکه کسی بهتر از او خواهد آمد یا خیر به اذن الهی است و نه من! در ضمن مسیحیان دلایلی متقن نسبت به ادعایشان داشتند. عیسی بدون پدر متولد شد، معجزاتی بسیار سترگ و حیرت آورده اذن پروردگار انجام داد که خداوند آنها را تایید نموده است:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَذْكَرُ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا ۖ وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ۖ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي ۖ وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي ۖ وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي ۖ وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ [المائدة: ۱۱۰]. «هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم! زمانی که تو را با روح القدس «تقویت کردم؛ که در گاهواره و به هنگام بزرگی، با مردم سخن می‌گفتی؛ و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم؛ و هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی بصورت پرنده می‌ساختی، و در آن می‌دمیدی، و به فرمان من، پرنده‌ای می‌شد؛ و کور مادرزاد، و مبتلا به بیماری پسی را به فرمان من، شفا می‌دادی؛ و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می‌کردی؛ و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو، بازداشتیم؛ در آن موقع که دلایل روشن برای آنها آوردی، ولی جمعی از کافران آنها گفتند: اینها جز سحر آشکار نیست!»

و و از همه مهمتر آنکه سرانجام در حضور آنان به آسمان صعود کرد:

﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۵۸]. «بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد. و خداوند، توانا و حکیم است».

و این موضوع تنها خاص عیسی بن مریم و مادرش بوده که خداوند آنها را به عنوان نشانه ای از قدرت خود قرار داده است:

﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۹۱]. «و به یاد آورزنی را که دامن خود را پاک نگه داشت؛ و ما از روح خود در او دمیدیم؛ و او و فرزندش [= مسیح] را نشانه برای جهانیان قرار دادیم!»

حال خیلی جای تعجب نیست که آنها به بیراهه رفتند. واقعا با دیدن این همه معجزات عجیب و غریب، خیلی درک و شعور می‌خواهد که عیسی را همتای خدا قرار ندهیم!

این دوست عزیز جوابی برای گفتن نداشت!

حال اگر کسی دلایل منطقی را نپذیرفت از اکنون به بعد می‌گوییم دین شما از آن خودتان و دین من هم از آن خودم (لکم دینکم و لی دین) (کافرون). پروردگار متعال نیز پیش از این در این خصوص آیاتی نازل فرمودند:

﴿وَإِنْ كَانَ كِبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اَسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهَدْيِ ۚ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾
[الأنعام: ۳۵].

«و اگر اعراض (نپذیرفتن حق و روی گرداندن) آنها بر تو سنگین است، چنانچه بتوانی نقبی در زمین بزنی، یا نردبانی به آسمان بگذاری (و اعماق زمین و آسمانها را جستجو کنی، چنین کن) تا آیه (و نشانه دیگری) برای آنها بیاوری! (ولی بدان که این لجوجان، ایمان نمی‌آورند!) اما اگر خدا بخواهد، آنها را (به اجبار) بر هدایت جمع خواهد کرد. (ولی هدایت اجباری، چه سودی دارد؟) پس هرگز از جاهلان مباش!»

جالب است که بدانید مسئولین با افتخار اعلام می‌دارند که این مسجد در شبهای شعبانیه (ماه شعبان) در مجموع ۲ میلیون زائر دارد! مراسم حج ابراهیمی که آرزوی یک ونیم میلیارد تا دو میلیارد مسلمان است در طی حدود یک ماه ذیحجه، هر ساله میهمان دو و نیم میلیون نفر است که از سراسر دنیا (حدود ۵۵ کشور مسلمان و تقریبا همین مقدار کشور غیر مسلمان که دارای سکنه مسلمان است) به مکه مسافرت می‌نمایند. حال ما چگونه مسحور این سخنان پوچ شده ایم که هر سال این تعداد زائر طی چند روز به بیابانهای اطراف قم می‌روند. در این در حالی است که در ۶ کیلومتری همین مسجد، شهر

قم با آن همه عالم و اسلام شناس وجود دارد که نه تنها از این کار جلوگیری نمی‌نمایند بلکه به این موضوع دامن می‌زنند:

نظر علمای شیعه پیرامون مسجد جمکران

نظر آیت الله مکارم شیرازی

سؤال: حضور مبارک حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه العالی) با اهداء سلام و تحیت حضرتعالی سابقاً در معرفی مسجد جمکران مطالب ارزنده‌ای فرموده‌اید، خیل عاشقان امام زمان (علیه السلام) مصرانه درخواست دارند، معرفی جامعتر و بیشتری درباره این کانون بزرگ دینی بفرمایید تا هرگونه ابهام و وسوسه ناآگاهان را برطرف سازد.

جمعی از مقلدین جنابعالی مهرماه ۱۳۸۵

جواب: لازم می‌دانم قبل از ورود به اصل بحث، مقدمه کوتاهی عرض کنم و آن اینکه: مسجد جمکران از مواهب الهیه بر جهان شیعی است. کانونی است بسیار مبارک که عاشقان حضرت مهدی (علیه السلام) مخصوصاً جوانان پاکباز را از دور و نزدیک به سوی خود جذب کرده و می‌کند.

هنگامی که به این خانه خدا توبه‌کنان و ثناگویان وارد می‌شوند، همه چیز جز خدا و ولی او یعنی حضرت مهدی - ارواحنا فداه - را فراموش می‌کنند. مشاهده حالات این جوانان به هنگام راز و نیاز خالصانه با خدا و حجت او در این مکان مقدس انسان را به یاد زوار خانه خدا در سرزمین عرفات می‌اندازد، با کوله باری از اندوه و غم به آنجا می‌آیند و با صفا و پاکی و امید و عشق به زندگی باز می‌گردند. ما به بعضی از رؤسای محترم دانشگاهها پیشنهاد کردیم در اینجا زائرسرایی عظیم بسازند و در شب‌های جمعه یا چهارشنبه اساتید محترم دانشگاه و دانشجویان عزیز را به نوبت اینجا بیاورند. مطمئن باشند در برابر سیل تهاجم فرهنگی دشمن آنها را بیمه می‌کند. به هر حال مسجد جمکران این استعداد را دارد که تبدیل به یک «قطب فرهنگی

فعال» برای خنثی کردن شبیخون فرهنگی دشمنان اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) مخصوصاً برای جوانان گردد، علاوه بر برکات مادی و معنوی که زائران پیوسته از آن می‌گیرند. تنها مشکل مهمی که این مسجد دارد این است که امکانات آن جوابگوی سیل عاشقان حضرت مهدی - ارواحنا فداه - نیست، زیرا استقبال زائران عزیز بیش از حد انتظار است و باید با کمکهای مردمی و کمک دولت جمهوری اسلامی برنامه ریزی وسیعی شود تا وسائل آسایش زوار محترم فراهم گردد، و همه با خاطره خوبی از این کانون عبادت و اخلاص بازگردند.

متن بالا یعنی پذیرفتن کلیه شبهاتی که بر اساس وجود این مسجد وارد است. خودتان قضاوت کنید. شما را به خدای بزرگ می‌سپارم. دست آخر نظر علمای دیگر را می‌نویسم. از این همه خرافه دیگر تعجب نکنید اینها که علما هستند اینگونه می‌گویند.

آیت الله آقای سید محمد علی علوی

در کتاب مونس الحزین به سند معتبر از امیر المؤمنین علی صلواته المصلین از جمکران و مسجد آن خبر داده و فرموده که این زمین از زمینهای دیگر جداست و مقدس می‌باشد.

حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ مرتضی حائری

داستان مسجد جمکران که در بیداری واقع شده، در کتاب تاریخ قم که کتاب معتبری است، از شیخ صدوق علیه الرحمه نقل شده است.

مصاحبه با حضرت آیت الله جعفر سبحانی

امام خمینی می‌فرمودند: «در دوران جوانی، ما پنجشنبه و جمعه ای بر ما نگذشت مگر اینکه با دوستان جلسه انسی تشکیل دهیم و به خارج از قم و بیشتر به سوی جمکران برویم. در فصل برف و باران در خود حجره به برنامه انسی مشغول می‌شدیم و هنگامی که صدای مؤذن به گوش می‌رسید، همگی به نماز می‌ایستادیم».

آیه الله العظمی بهجت

خود این مسجد افراد را راهنمایی می‌کند، کسانی که آنجا (مسجد جمکران) می‌روند مسجد خودش آنها را راهنمایی می‌کند چیزی خاص بیشتر از آنکه در زمینه مسجد جمکران بیان کرده‌اند ندارم که بیان کنم، همه مطالب مربوط به مسجد را بزرگان گفته‌اند یا در کتابهایشان نوشته‌اند. منتهی حرف من این است که ما معتقدیم این مشاهد مبارکه و مساجدی نظیر مسجد جمکران مستغنی از معرفی هستند، ما بر این اعتقاد هستیم. اگر کسی بگوید رفتیم و چیزی در آنجا ندیدیم به حسب ظاهر باید گفت از روی اعتقاد صحیح نرفته است یا برای امتحان رفته یا همینطوری رفته است. بهر حال بهترین معرف این اماکن خودشان هستند.

(ملاقات مسئولین امور فرهنگی مسجد مقدس جمکران با ایشان در مورخه ۷۸/۸/۶،

در بیت معظم له)

آیه الله خامنه‌ای

آقای سید حسن نصر الله (دبیر کل حزب الله لبنان) می‌گفت: یک دفعه به همراه شورای حزب الله لبنان محضر مقام معظم رهبری بودیم. اوج سختی و تنگنایی ما بود و خیلی به حزب الله سخت می‌گذشت کنفرانس شرم الشيخ هم صورت گرفته بود، همه توطئه‌ها شده بود که حزب الله را نابود کنند. موقعی که ما با رهبر معظم جهان اسلام دیدار داشتیم ایشان به ما امید دادند و فرمودند: شما پیروز می‌شوید، این چیزها زیاد مهم نیست پس اضافه کردند:

من در اداره امور کشور بعضی وقتها حل مسائل برایم دشوار می‌شود و دیگر هیچ راهی پیدا نمی‌شود، به دوستان و اعوان و انصار می‌گویم که آماده شوید به جمکران برویم، راه قم را پیش می‌گیریم و راهی مسجد جمکران می‌شویم.

سروده مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای

دلم قرار نمی گیرد از فغان بی تو	سپند وار زکف داده ام عنان بی تو
ز تلخ کامی دوران نشد دلم فارغ	ز جام عشق لبی تر نکرد، جان بی تو
چو آسمان مه آلوده ام ز تنگ دلی	پر است سینه ام از اندوه گران بی تو
نسیم صبح نمی آورد ترانه شوق	سر بهار ندارند بلبلان بی تو
لب از حکایت شب های تار می بندم	اگر امان دهم چشم خون فشان بی تو
چو شمع گشته ندارم شراره ای به زبان	نمی زند سخنم آتشی به جان بی تو
ز بی دلی و خموشی چو نقش تصویرم	نمی گشایدم از بی خودی زبان بی تو
عقیق سرد به زیر زبان تشنه نهم	چو یادم آید از آن شکرین دهان بی تو
گزارش غم دل را مگر کنم چون امین	جدا از خلق به محراب جمکران بی تو

تخلص شعری مقام معظم رهبری در این شعر «امین» می باشد.

حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی

حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی (قدس سره) متوفی ۱۳۸۰ هـ ق فرمودند: اگر موفق بشوم، در قم دو کار انجام خواهم داد، یکی راه مسجد جمکران را باز خواهم کرد، دومی بیمارستانی در شهر قم بنا خواهم نمود*.

اینجانب (آقای شمس) شاهد تشرف مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی طباطبائی (رحمه الله) بودم که چون محل پدری ما نزدیک به دروازه کاشان قم بود و راه نزدیک جمکران از آنجا می گذشت آن مرجع جهانی به وسیله درشکه تشرف به مسجد پیدا کردند و اهالی محل بخصوص ائمه جماعات اطراف آن محل آماده شدند که در مراجعت آن مرحوم نماز مغرب و عشاء را به امامت آن مرجع در مسجد کیهانی برقرار سازند، حقیر هم که حدود ۱۸ سال داشتم یعنی حدوداً سال ۱۳۳۰ بود حضور داشتم و دیدم که بعد از نماز مغرب به عالمی امر کردند که به مردم توصیه نمایند که به مسجد جمکران رغبت نمایند و فرمودند: اگر برای من مقدور بود نمازهای واجب روزانه

را در مسجد جمکران ادا می کردم. *متن نامه حضرت حجه الاسلام واعظ شهیر مرحوم آقای سید صادق شمس الدینی (معروف به شمس).

حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی

حجه الاسلام سید محمد باقر گلپایگانی فرمودند: برای پدرم هر زمانی که بعضی مسائل پیش می آمد به مسجد جمکران می رفتند، گاهی اوقات صبح جمعه و گاهی ظهر و یا بعد از ظهر هم که بود می فرمود: می خواهم بروم جمکران، حالا یا چهارشنبه یا سه شنبه یا دوشنبه یعنی معتقد به چیزی نبود. و گاهی اوقات نماز جماعت در آنجا برپا می کردند. در ایام جنگ تحمیلی یک شب آقای خلیلیان زنگ زد و گفت خدمت آقا (آیه الله گلپایگانی) رحمه الله عرض کنید که الان در یکی از محورهای مهم بچه ها در حال محاصره گازانبری دشمن قرار گرفتند که اگر دشمن موفق شود دیگر چیزی از ما باقی نمی ماند به آقا بگوئید دعا کنند وقتی به آقا عرض کردیم دقیقاً خاطرم نیست که بعد از نماز صبح بود یا وقت دیگر بود که آقا مشرف شدند مسجد جمکران صبح دو مرتبه آقای خلیلیان زنگ زد و گفت: بصورت معجزه آسائی عملیات دشمن با شکست مواجه شد و رزمندگان ما از محاصره بیرون آمدند و تعداد زیادی از دشمن اسیر و کشته شدند. یکی از علماء حوزه از حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی نقل کرد که ایشان فرمودند: در عصر آیت الله العظمی مرحوم شیخ عبد الکریم حائری که عده محصلین حوزه علمیه قم به چهارصد نفر رسیده بود، در زمستانی طلاب از حاج شیخ محمد تقی بافقی که مقسم شهریه مرحوم حاج شیخ بود عبا زمستانی خواستند و ایشان از مرحوم حائری خواستند آیت الله حائری فرمودند: چهارصد عبا از کجا بیاورم، گفت: از حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) بگیر. فرمود: من راهی ندارم، گفت: پس من انشاء الله می گیرم و شب جمعه به مسجد مقدس جمکران رفته و روز جمعه به مرحوم حاج شیخ حائری گفت: آقا صاحب الزمان (علیه السلام) وعده فرمودند فردا که شنبه است

چهارصد عبا را مرحمت کنند. و روز شنبه به وسیله مردی از تجار عباء رسید و بین طلاب تقسیم کردند.

حضرت آیت الله العظمی آقای شیخ عبدالکریم حائری

مرحوم حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد علی اراکی طاب ثراه در نماز جمعه قم فرمودند: چند روز به اول ماه مانده عالم ربّانی آقای حاج شیخ محمد تقی بافقی محضر مبارک آیت الله العظمی شیخ عبد الکریم حائری متوفای ۱۳۵۵ هـ ق می رسیدند جهت شهریه طلاب حوزه، سؤال می کردند وضع شهریه چطور است؟ مرحوم حائری می فرمودند: جز سرمایه توکل چیزی در دست نیست، ایشان «آقای بافقی» راهی مسجد مقدّس جمکران می شدند، از توجهات صاحب الزمان (علیه السلام) مشکل شهریه حل می شد.

آیه الله آقا میرزا جواد ملکی تبریزی

ایشان فرمودند: عموی من به همراه چند نفر از خانمها و محارمشان برای تشریف به مسجد جمکران آمده بودند وقتی به مسجد رسیدند شب شده بود تصمیم می گیرند که شب را در مسجد بمانند. چون چند زن همراه ایشان بودند بخاطر امنیت و اطمینان خاطر خانمها، درهای مسجد را بستند و از داخل سنگهایی پشت در گذاشتند تا محکم شود. مقداری از شب گذشته بود که با کمال تعجب می بینند جوانی وارد مسجد شد با ظاهری بسیار آراسته و نورانی که مسجد از نور رخ ایشان روشن شد و مشغول عبادت شد. تا اینکه ایشان با این صحنه مواجه می شوند همه دچار غشوه می شوند و از هوش می روند. صبح که مردم برای عبادت به مسجد می آیند، می بینند درهای مسجد از داخل بسته شده است به هر وسیله که شده در را باز می کنند و آنها را با آن حالت می یابند.

حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی

در این مسجد شریف مکرر کراماتی دیده شده است که مرحوم شیخ محمد علی کجوئی معروف به قمی در کتاب تاریخ قم در جلد اول و دوم اشاره کرده به کراماتی که در آنجا اتفاق افتاده است و اشخاصی که شرفیاب حضور مبارک حضرت ولی عصر (علیه السلام) شده اند. حقیر خودم مکرر کراماتی در آنجا «مسجد جمکران» مشاهده کرده ام، چهل شب چهارشنبه مکرر موفق شدم که در آن مسجد بیتوته کنم و جای تردید نیست که از امکنه ای که مورد توجه و منزلت برکات الهی می باشد و بعد از مسجد سهله این بهترین مقام و بهترین جائی است که منتسب به حضرت ولی عصر (عج) می باشد.

آیه الله سید محمد باقر ابطحی اصفهانی

آیه الله سید محمد باقر ابطحی اصفهانی فرمودند: شبی در عالم رؤیا دیدم فضای ما بین قم و مسجد جمکران گویا تمام چمنزار است و دارای درختهای سبز که مهتاب بر آن می تابید و نهرهای آب در آن جریان داشت، درختی را دیدم که دارای شاخه های بسیار جذاب و سر سبز و صدای روح بخشی از میان آن به گوش می رسید که به ذهنم خطور کرد صدای حضرت داوود است و در وسط آن درخت جایگاهی بود که در آنجا آقایی نشسته و به نظرم آمد آقا حضرت بقیه الله الأعظم امام زمان (علیه السلام) است، صحبتی را به میان آوردم که از ذکر آن معذورم، زیرا اشاره به عهد و پیمانی بود و سپس عرض کردم: «چه کنم که به شما قرب پیدا کنم؟» به زبان فارسی فرمود: «عملت را عمل امام زمان قرار بده». من به خاطر این معنی رسید یعنی آنچه را به ذهنت می آید اگر امام زمان بود عمل می کرد تو هم همان را عمل کن. به عربی به حضرت عرض کردم: وهو الأمل، یعنی این آرزوی من است. گفتم: چه کنم که در این امر موفق باشم؟ به عربی فرمود: «الإخلاص فی العمل» از خواب بیدار شدم، چراغ خاموش بود، قلم و دفتر حاضر کردم و آن دو جمله سؤال و جواب را نوشتم، فردا درباره این دو جمله سؤال و جواب او فکر کردم، به نظرم آمد در جمله اول حقیقت تشیع و در جمله دوم راه موفقیت را که همان توحید ذاتی و عملی باشد یافتم، این دو جمله توصیه حضرت بود.

حضرت آیت الله پایانی

توسل به حضرت سیره علماء بوده و حتی در مواقع زیادی با پای پیاده به مسجد مقدس جمکران مشرف می شدند. در طی سالهایی که با فضلا جلسه تفسیر داشتیم، پیاده به جمکران مشرف می شدیم یک روز که به همراه اعضاء تفسیر که چند تن از علما بودند با پای پیاده به مسجد جمکران می رفتیم، آیت الله سید ابوالفضل میر محمدی گفت: من حاجتی دارم از امام زمان (علیه السلام) که عنایت فرماید پدرم مریض است حال ایشان خوب شود؛ و آیت الله موسوی زنجانی فرمودند: من هم خانه ندارم، حضرت یک خانه به ما مرحمت فرماید، چند روز نگذشت که پدر آقای میر محمدی با یک قرص که دکتر نوشته بود خوب شد و در مدت کوتاه آقای موسوی نیز صاحب خانه شد.

آیت الله شیخ محمد تقی بافقی

عالم ربانی حضرت آیت الله حاج شیخ محمد تقی بافقی که بارها خدمت امام زمان (علیه السلام) مشرف شدند و سهم بسزایی در رونق دادن به مسجد مقدس جمکران قم دارند.

یکی از علماء حوزه از حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی نقل کرد که ایشان فرمودند: در عصر آیت الله العظمی مرحوم شیخ عبد الکریم حائری که عده محصلین حوزه علمیه قم به چهارصد نفر رسیده بود، در زمستانی طلاب از حاج شیخ محمد تقی بافقی که مقسم شهریه مرحوم حاج شیخ بود عبا زمستانی خواستند و ایشان از مرحوم حائری خواستند آیت الله حائری فرمودند: چهارصد عبا از کجا بیاورم، گفت: از حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) بگیر.

فرمود: من راهی ندارم، گفت: پس من انشاء الله می گیرم و شب جمعه به مسجد مقدس جمکران رفته و روز جمعه به مرحوم حاج شیخ حائری گفت: آقا صاحب

الزمان (علیه السلام) وعده فرمودند فردا که شنبه است چهارصد عبا را مرحمت کنند. و روز شنبه به وسیله مردی از تجار عبا رسید و بین طلاب تقسیم کردند.

حضرت آیت الله حاج شیخ علی پناه اشتهاردی

این مسجد مبارک که در بیش از یک فرسخی شهرستان قم واقع شده از روز اول تأسیس مورد توجه علاقه مندان به حضرت بقیه الله روحی له الفداء بوده و هست و از آنجا بعضی کرامات هم مشاهده شده بالخصوص از زمانی که تأسیس حوزه در این بلده طیبه با همت مؤسس آن مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری قدس سره شده است. مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی توجه خاصی به آن مسجد شریف داشت و کراراً حوادث غیر مترقبه که پیش می آمد، حقیر به بیت آیت الله گلپایگانی می رفتم، می گفتند آقا جمکران رفته تا متوسل به حضرت شود.

آیت الله آقای سید محمد علی علوی

بهتر آن است که مقداری درباره مسجد جمکران توضیح داده شود تا مؤمنین اهمیت بیشتری بدهند، در کتاب مونس الحزین به سند معتبر از امیر المؤمنین علی صلواته المصلین از جمکران و مسجد آن خبر داده و فرموده که این زمین از زمینهای دیگر جداست و مقدس می باشد. چه گویم در حق مسجدی که حضرت بقیه الله ارواح من سواه فداء بر حسب نقل محدث نوری و غیره درباره اش چنین فرمودند: «من صلی فیہ کمن صلی فی البیت العتیق». یعنی خواندن نماز در این مسجد همانند خواندن نماز در کعبه است. و چه مناسبت خوبی است بین مسجد جمکران در کنار حرم اهل البیت (علیهم السلام) و عش آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین که شیعیان شبهای چهارشنبه در آنجا جمع شوند و مشغول به ذکر و دعا و نماز برای آن حضرت باشند، و بین مسجد سهله در کنار حرم امیر المؤمنین (علیه السلام) و کوفه که شیعیان آنجا هم نیز در شبهای چهارشنبه مشغول به زیارت هستند گرچه بسیاری از مردم از عظمت و فضیلت این مکان مقدس

غافلند و به آن توجهی که باید داشته باشند ندارند، و در پیام حضرت حجّت (عج) آمده است که به مردم بگوئید قدر این مسجد را بدانند و در همین راستا است که مراجع بزرگ و آیات عظام مانند آیت الله حائری و مؤسس حوزه علمیه قم و بروجردی و حجّت و گلپایگانی و مرعشی نجفی و شیخ مرتضی حائری (قدس سره) برای این مسجد اهمیت زیادی قائل بودند. فضائل و مناقب و برکات این مسجد بیش از این است که بتوان در این مختصر گنجاند.

حضرت آیت الله شیخ حسین نوری همدانی

بنده که در اواخر سال ۱۳۶۲ قمری به حوزه مقدسه قم آمدم، پس از چند روزی سخت مریض شدم و چون در مضیقه اقتصادی بودم از مراجعه به طبیب هم ناتوان بودم، با زحمت زیاد به مسجد مقدس جمکران به قصد استشفاء رفتم، پس از انجام اعمال مسجد و توسل به حضرت ولی عصر ارواحنا لثراب مقدمه الفداء از مسجد خارج شدم و چند دقیقه ای (چون آن روز غیر از یک مسجد کوچک با چند اطاقی که در جوار مسجد بود چیز دیگری نبود) نشستم که خوابم گرفت، و چون بیدار شدم اثری از آن بیماری در خود ندیدم. در سال ۱۳۷۸ برای نماز استسقاء و طلب باران مرتبه اول به خاکفرج رفتیم و نماز را در آنجا خواندیم ولی من اثری ندیدم. اما دفعه دوم که می‌خواستیم نماز استسقاء را بخوانیم به جمکران آمدیم، چون ماه رمضان بود و مردم همه روزه بودند و البته نماز باران سه روز روزه لازم دارد، با آنکه در آن روز یک لکه ابری هم در آسمان نبود، همان شب باران حسابی نازل شد و دلیلش این بود که این دفعه ما به امام عصر (علیه السلام) پناه آورده بودیم. همان شب خیلی ها به من تلفن زدند که آقا این چه کرامتی است؟! و من مطمئن بودم (ما خودمان که لیاقتش را نداریم) ولی در میان مستمعین و حضار که بیشتر پیرمرد و زن و زوّار بودند حتماً افراد دل شکسته و مستجاب الدعوه وجود داشت.

مرحوم حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمدی علی اراکی در نماز جمعه قم فرمودند

چند روز به اول ماه مانده عالم ربانی آقای حاج شیخ محمد تقی بافقی محضر مبارک آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری متوفای ۱۳۵۵ هـ ق می‌رسیدند جهت شهریه طلاب حوزه، سؤال می‌کردند وضع شهریه چگونه است؟ مرحوم حائری می‌فرمودند: جز سرمایه توکل چیزی در دست نیست، ایشان «آقای بافقی» راهی مسجد مقدس جمکران می‌شدند، از توجهات حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) مشکل شهریه حل می‌شد.

حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ مرتضی حائری

ایشان می‌نویسند: مسجد جمکران یکی از آیات باهرات عنایت آن حضرت است، و توضیح این مطلب در ضمن چند جهت - که شاید خیلی‌ها از آن غافل باشند - مذکور می‌شود:

۱- داستان مسجد جمکران که در بیداری واقع شده، در کتاب تاریخ قم که کتاب معتبری است، از صدوق علیه الرحمه نقل شده است.

۲- داستان مشتمل بر جریانی است که مربوط به یک نفر نیست، برای این که صبح که مردم بیدار می‌شوند می‌بینند با زنجیر علامت گذاشته شده است که مردم باور کنند. و این زنجیر مدتی در منزل سید محترمی ظاهراً به نام سید ابو الحسن الرضا بوده است، و مردم استشفاء به آن می‌نموده‌اند. و بعداً بدون هیچ جهت طبیعی مفقود می‌شود.

۳- جای دور از شهر و در وسط بیابان جایی نیست که مورد جعل یک فرد جمکرانی بشود، آن هم دست تنها در یک شب ماه رمضان.

۴- نوعاً مردم عادی به واسطه خواب یک امامزاده را معین می‌کنند، و مسجد از تصور مردم عادی دور است.

۵- اگر پیدایش این مسجد روی احساسات مذهبی و علاقه مفرط به حضرت صاحب الأمر (علیه السلام) بود، می‌بایست سراسر توسل به آن بزرگوار باشد، چنانکه در این عصر

مردم بیشتر زیارت حضرتش در آن مسجد می خوانند و متوسل به آن حضرت می شوند، در صورتی که در این دستور معنوی اصلاً اسمی از آن حضرت نیست، حتی تا به حال هم بیشتر معروف به مسجد جمکران است، نه مسجد صاحب الزمان (علیه السلام).

۶- متن دستور موافق با ادله دیگر است، برای اینکه هم نماز تحیت مسجد وارد شده است و هم نماز صد بار ایاک نعبد و ایاک نستعین، و هم تهلیل و تسبیح فاطمه زهرا (علیها السلام).

۷- این دو داستان که نقل شد، مشهود و یا مثل مشهود خود بود، و داستانهایی دیگری هست که فعلاً تمام خصوصیات آن را در نظر ندارم، بعداً انشاء الله تحقیق نموده در این دفتر - باذن تعالی - ذکر می کنم.

۸- در آن موقع که زمین این قدر بی ارزش بوده است، فقط یک مساحت کوچکی را مورد این دستور قرار داده اند، که ظاهراً حدود سه چشمه از مسجد فعلی است، که در زمان ما خیلی بزرگ شده است (ظاهراً آن چشمه ای که در آن محراب هست، و دو چشمه طرفین باشد).

نگارنده که خالی از وسوسه نیستم، و خیلی به نقلیات مردم خوش بین نیستم، از آن امارات به صحت این مسجد مبارک قطع دارم، والحمد لله علی ذلک، وعلی غیره من النعم الّتی لا تحصی.

حضرت آیت الله العظمی حجّت

آیه الله العظمی آقا سید محمد حجّت کوه کمری (قدس سره) متوفی ۱۳۷۲ هـ ق چهل نفر از فضلاء حوزه علمیه قم را انتخاب نمودند و دستور فرمودند به مسجد مقدّس جمکران بروند و در آنجا بعد از نماز صاحب الزمان (علیه السلام) زیارت عاشورا بخوانند و دعا کنند که از عنایت حضرت ولی عصر (عج) خداوند متعال باران بفرستد.

طلاب محترم صبح پیاده عازم مسجد جمکران شدند و بعد از نماز و زیارت عاشورا و دعا جهت باران که مدتی بود باران نیامده بود از مسجد جمکران بیرون آمدند به طرف

شهر مذهبی قم، وسط راه باران چنان گرفت که قابل تحمل نبود، وقتی وارد منزل شدند جهت نهار که خود آقا دستور داده بود گوسفندی بکشند و آبگوشت درست کنند تمام لباسهای آقایان خیس شده بود به طوری که فشار می دادند از لباس و عمامه ها آب جاری می شد.

از برکات مسجد جمکران و عنایت حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) نسبت به سربازان خود در آن روز بارندگی مفصلی شد.

حضرت آیت الله العظمی آقای حجّت، که برای طلاب حوزه علمیه شهریه می دادند روز آخر ماه بود برای فردا که اول ماه باشد زمینه برای شهریه نداشتند، به خادم می فرماید: مرکب را آماده کن تا بروم به مسجد جمکران، معظم له عازم مسجد می شوند، بعد از نماز صاحب الزمان (علیه السلام) و دعا عرض می کنند: آقا امام زمان (علیه السلام)! این حوزه علمیه مال شما است، این طلبه ها سربازان حضرتعالی هستند، آبروی ما مربوط به شما است، راجع به شهریه حوزه عنایتی فرمائید، وقتی به منزل تشریف می آورند خادم عرض می کند: آقا بعد از شما دو نفر آمدند و منتظر شما هستند، معلوم می شود جهت دادن وجوه شرعیه آمده اند و مبلغی پول خدمت آیت الله العظمی آقای حجّت می دهند، وقتی می شمارند می بینند به اندازه شهریه همین ماه است.

حجّة الاسلام والمسلمین شیخ حسین کریمی قمی

درست است که در غیبت کبری بعضی از نفوس قدسیه چون سید بن طاووس و علامه بحر العلوم و شیخ محمد کوفی موفق به دیدار یوسف فاطمه، حضرت مهدی موعود روحی فداه گردیده اند، اما این لیاقت نصیب هر کسی نشود، تا کسی خود را مهذب ننماید و سنخیت با آن نیر وجود پیدا نکند چنین نعمتی نصیب او نمی شود (مقصود ملاقات اختیاری توأم با شناسایی است).

آیة الله العظمی سید محمد تقی خوانساری

از جمله بزرگان که به مسجد مقدّس جمکران خیلی علاقه داشتند حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد تقی خوانساری (رحمه الله) متوفای ۱۳۷۲ هـ ق که با مرحوم حضرت آیت الله العظمی آقای اراکی متوفای ۱۴۱۵ هـ ق پیاده به مسجد شریف جمکران می‌رفتند.

آیه الله خرازی

مسجد جمکران در واقع به صورت یک مرکزی برای توسلات مردم به امام زمان (علیه السلام) تبدیل شده است و بسیاری از مردم از این توسلات نتیجه دیده اند و شواهد زیادی هم هست یکی از دوستان ما آقای شهاب شمیرانی که فرد متدین و شریف و بزرگواری بودند و مورد علاقه بعضی از مراجع بودند نقل می کرد که من روز جمعه ای که در مسجد جمکران مشرف بودم و در حالی که دعای ندبه می‌خواندم به این جمله رسیدم که: فاغث یا غیاث المستغیثین عبیدک المبتلی واره سیده یا شدید القوی - ترجمه: به داد ما برس ای فریاد رس فریادخواهان و بنده کوچک گرفتارت را دریاب و ظاهر نما به او آرایش را، ای خدای بسیار قوی و مقتدر. بنده در حالی که آهسته و با خودم زمزمه می کردم، دیدم شخصی بالای سرم است و به من گفت: این جمله را تکرار کن: «واره سیده یا شدید القوی» ملاحظه کردم که چه شد؟! چگونه متوجه شد؟! من که آهسته می گفتم این چه کسی بود؟! برگشتم و نگاه کردم ولی کسی را ندیدم.

حضرت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی

مرحوم آیت الله حائری بواسطه یکی از مراجع قم و حضرت آیت الله وحید خراسانی (دام ظلّه) بدون واسطه از شیخ محمد کوفی که نژاد او از شوشتر است نقل کرده‌اند که برای مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی توسط او (شیخ کوفی) توقیعی از حضرت ولی عصر (علیه السلام) صادر می‌شود مبنی بر این که (ارخص نفسک، و أجعل مجلسک فی الدهلیز، واقض حوائج الناس، نحن ننصرک) خودت را ارزان کن (فروتنی پیشه کن)

و در دهلیز خانه ات بنشین (در دسترس مردم باش) و حاجت و نیازهای مردم را برآورده ساز، ما یاریت می‌کنیم.

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

جاذبه نیرومند معنوی (مسجد مقدس جمکران) به اضافه قضاء حوائج و حل مشکلات فراوانی که مردم از عبادت در آن و توسل به حضرت مهدی ارواحنا فداه دیده اند، سبب شده که روز به روز بر شکوه دامنه آن افزوده شود و خیل مشتاقان از سراسر این کشور پهناور اسلامی، بلکه از خارج از کشور در مواقع مختلف به سوی آن بشتابند و از این چشمه کوثر و منبع خیر و برکت هر کدام به مقدار استعداد خود بهره گیرند. علمای بزرگ همواره برای این مسجد احترام خاصی قائل بوده اند و در آن راز و نیاز فراوان داشته اند و هم اکنون نیز مورد توجه علما و فضلا و مراجع بزرگ است.

مسجد جمکران مطابق روایت موجود به فرمان حضرت مهدی مولانا صاحب العصر و الزمان برای هدف بزرگی در این منطقه خاص از شهر تاریخی، مذهبی قم ساخته شده و حسن بن مثله جمکرانی که مردی پاکدل و پاک سرشت بود، در بیداری (و نه در خواب) این دستور را دریافت کرده و با تشریفات خاصی این مسجد را بنا نمود. به همین دلیل هر کس در فضای ملکوتی آن قرار می‌گیرد احساس روحانیتی عجیب و جاذبه معنوی فوق العاده می‌کند.

حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی

مرحوم آیت الله حائری مرقوم داشته اند که جناب آقای حاج شیخ عبدالله مهرجردی که از وعاظ مشهور خراسان است و متجاوز از چهل سال است که ایشان را به خوبی می‌شناسم و آدم فاضل و درست و با محبتی است گفت: در زمان رضاشاه پهلوی در اواخر سلطنت او که بر اهل علم خیلی سخت گرفته بود به مرحوم حاج شیخ حسنعلی مراجعه می‌کند که ایشان حاج شیخ معظم له (شیخ عبدالله واعظ) را راهنمای معنوی کند چون

مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی معروف به دستگیری معنوی بود... خلاصه ایشان به آقای اصفهانی (حاج شیخ حسنعلی) مراجعه می نماید. ایشان ظاهراً پس از اعمال قدرت خاصی می گویند حل مشکل شما برای اینکه به نظام وظیفه نیروی و معاف شوی منوط به این است که به قم بروی و به مسجد جمکران قم رفته و به حضرت صاحب الامر (علیه آلاف التحية و الثناء) متوسل شوی.

ایشان به قم می آیند و به مسجد جمکران می روند و به حضرت متوسل می شوند. در نتیجه خواب می بیند که در مسجد یا حیاط آن هستند و ظاهراً خادمه ای به ایشان می گوید که حضرت حجت (علیه السلام) در همین مجاور مسجد تشریف دارند و حاج شیخ مزبور را خدمت امام (علیه السلام) راهنمایی می کند... یادم نیست که خود آقا یا من صحبت معافیت از نظام وظیفه را پیش کشیدم، فرمود ما آن را درست کردیم. از خواب بیدار شدم و از سابق یک معافیت یک ساله به عنوان مرض یا عذر دیگر (که یادم نیست) داشتم. هر موقع که نیاز به نشان دادن می شد همان برگ موقت را که مدت ها وقت آن تمام شده بود را نشان می دادم و رفع گرفتاری می شد. تا چند سال به این نحو بود تا آنکه مشمول بخشودگی گردید.

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

اللَّهُمَّ كن لوليک... حقیر از طفولیت که در خدمت مرحوم آیت الله والد اعلی الله مقامه مشرف به قم می شدم و به سعادت تشرف به مسجد مقدس جمکران نایل می گشتم، آن مرحوم که در ارادت و چاکری به آستان ملائک پاسبان حضرت بقیه الله ارواح العالمین له الفدا مشار بالبنان بودند و مصدر خدماتی به آن حضرت شده بودند و توجهاتی مشاهده کرده بودند، اصرار داشتند که مهما امکان پیاده به مسجد مشرف شوند و به فیض نماز و عبادت در آن مکان مبارک نائل می گشتند.

از جمله بزرگانی که حسن عقیده خود را به مسجد جمکران اظهار می فرمودند در اینجا به نام نامی بزرگ فقیه عالم اسلامی مرحوم آیت الله العظمی استاد اعظم آقای

بروجردی و مرحوم مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی اشاره می نمایم. امید است خداوند متعال ما را از فیض تشرف به این مسجد تا حیاتی باقی است محروم نفرماید.

آیه الله مجتهدی تهرانی

مسجد شریف جمکران که از یکهزار سال پیش به دستور امام زمان (علیه السلام) به وسیله شیخ حسن بن مثله جمکرانی ساخته شده از اول تأسیس مسجد تا به امروز معجزات و کرامات زیادی دیده و شنیده شده، همینطوری که مرحوم نوری در نجم الثاقب نوشته علماء اعلام و آیات عظام چه در زمان گذشته و چه در زمان ما علاقه زیادی به این مسجد داشته و دارند، حقیر هم بارها پیاده با رفقا و دوستان مشرف شده ام که یک بار هم ۱۸ نفر از طلاب علوم دینیه و سربازان امام زمان (علیه السلام)، ۲۵ رجب بود شب تا صبح با چراغ زیتونی مشغول دعا بودیم.

آیه الله العظمی فاضل لنکرانی

حضرت آیت الله فاضل لنکرانی فرمودند: در دوران طلبگی من خیلی به مسجد جمکران می رفتم شاید بیشتر از پانصد مرتبه باشد و کرامات زیادی در این مسجد مقدس دیده و شنیده ام. ایشان فرمودند: هر وقت برای حضرت آیت الله العظمی بروجردی مشکل پیش می آمد مرحوم پدرم که خود از عاشقان امام زمان (علیه السلام) بود و علاقه زیادی به مسجد جمکران داشت به محضر آقا (آیه الله العظمی بروجردی) عرض می کردند، یک قربانی برای مسجد جمکران بفرستید تا رفع مشکل شود.

ایشان فرمودند: مرحوم والد به مسجد مقدس جمکران معتقد بودند و می فرمودند من قبل از آمدن آیت الله بروجردی به قم خواب دیدم که در مسجد جمکران هستم، روی سقف آب انبار منبری گذاشته اند و شیخ طوسی (رحمه الله) روی آن نشسته و تمام حیاط مسجد مملو از طلبه است پدرم فرمود: تعبیر این خواب این بود که شخصیتی به قم

خواهد آمد و طلاب گرد او جمع خواهند شد و حوزه رونق خواهد گرفت، طولی نکشید که آیت الله بروجردی به قم آمدند. این که چرا شیخ طوسی را خواب دیده و آن هم در مسجد جمکران؟ تعبیر آن بعدها مشخص شد. شاید مسجد جمکران کاشف از این باشد که اصل آمدن ایشان به قم و رسیدن به مقام مرجعیت مطلقه با عنایت امام زمان (علیه السلام) بوده است.

آیه الله احمدی میانجی

ایشان فرمودند: از جمله بزرگان که به مسجد مقدس جمکران خیلی علاقه داشتند حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد تقی خوانساری (رحمه الله) متوفای ۱۳۷۲ هـ ق که با مرحوم حضرت آیت الله العظمی آقای اراکی متوفای ۱۴۱۵ هـ ق پیاده به مسجد شریف جمکران می رفتند.

آیه الله العظمی شیخ محمد علی اراکی

از جمله بزرگان که به مسجد مقدس جمکران خیلی علاقه داشتند حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد تقی خوانساری (رحمه الله) متوفای ۱۳۷۲ هـ ق که با مرحوم حضرت آیت الله العظمی آقای اراکی متوفای ۱۴۱۵ هـ ق پیاده به مسجد شریف جمکران می رفتند.

آیه الله شیخ مرتضی حائری

مرحوم آیت الله حائری مرقوم داشته اند که جناب آقای حاج شیخ عبدالله مهرجردی که از وعاظ مشهور خراسان است و متجاوز از چهل سال است که ایشان را به خوبی می شناسم و آدم فاضل و درست و با محبتی است گفت: در زمان رضاشاه پهلوی در اواخر سلطنت او که بر اهل علم خیلی سخت گرفته بود به مرحوم حاج شیخ حسنعلی مراجعه می کند که ایشان حاج شیخ معظم له (شیخ عبدالله واعظ) را راهنمای معنوی کند چون مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی معروف به دستگیری معنوی بود...

خلاصه ایشان به آقای اصفهانی (حاج شیخ حسنعلی) مراجعه می نماید. ایشان ظاهراً پس از اعمال قدرت خاصی می گویند حل مشکل شما برای اینکه به نظام وظیفه نیروی و معاف شوی منوط به این است که به قم بروی و به مسجد جمکران قم رفته و به حضرت صاحب الامر (علیه آلاف التحية و الثناء) متوسل شوی.

ایشان به قم می آیند و به مسجد جمکران می روند و به حضرت متوسل می شوند. در نتیجه خواب می بینند که در مسجد یا حیاط آن هستند و ظاهراً خادمه ای به ایشان می گوید که حضرت حجت (علیه السلام) در همین مجاور مسجد تشریف دارند و حاج شیخ مزبور را خدمت امام (علیه السلام) راهنمایی می کند... یادم نیست که خود آقا یا من صحبت معافیت از نظام وظیفه را پیش کشیدم، فرمود ما آن را درست کردیم. از خواب بیدار شدم و از سابق یک معافیت یک ساله به عنوان مرض یا عذر دیگر (که یادم نیست) داشتم. هر موقع که نیاز به نشان دادن می شد همان برگ موقت را که مدت ها وقت آن تمام شده بود را نشان می دادم و رفع گرفتاری می شد. تا چند سال به این نحو بود تا آنکه مشمول بخشودگی گردید.

حضرت حجة الاسلام و المسلمین محسنی ملایری

مسجد مقدس جمکران، همواره مورد توجه بزرگان بود، و در شدائد به آن مکان مقدس پناه می بردند و حل مشکل خود را از پیشگاه حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - می خواستند و نتیجه می یافتند، اینجانب در دوران جوانی مکرر به این مسجد مقدس شرفیاب می شدم. یکبار به درد پای بسیار شدیدی مبتلا شدم به مسجد مقدس جمکران شرفیاب شده به حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - متوسل شدم و از عنایات بیکران آن حضرت به هنگام مراجعت کلا درد پار بر طرف شده بود. و این چیزی است که خودم دیدم و به اصطلاح درایت است و اما آنچه از دیگران روایت شده بسیار فراوان است، بزرگانی مانند مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری و مرحوم آیت الله بروجردی و مرحوم آیت الله حجت و مرحوم آیت الله گلپایگانی توجه خاصی به مسجد مقدس

جمکران داشتند، و همواره در مشکلات حوزه به آن مکان مقدس ملتجی می‌شدند و حل مشکل خود را می‌یافتند.

و اما بنای فعلی مسجد به طوری که مباشرین توسعه و تجدید بنای مسجد مقدس جمکران شخصاً به این جانب بیان کردند به امر حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - می‌باشد و انشاءالله مورد توجه آن حضرت بوده و خواهد بود.

امید است مؤمنین از هر فرصتی برای تشریف به این مسجد و تقرب به حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - استفاده کنند و قدر موقف را بدانند.

حضرت آیت الله مصباح یزدی

در سالهای نخستین ورود ما به قم (۱ - ۱۳۳۲) اگر شب جمعه ای می‌خواستیم به مسجد جمکران برویم وسیله نقلیه نبود و هرکس می‌خواست، پیاده می‌رفت. بعد از چند سال یک ماشین جیب آن هم بدون در و پیکر می‌آمد مقابل قبرستان نو می‌ایستاد و یک ساعت طول می‌کشید که مسافر پیدا کند و حرکت کند آنجا هم که می‌رفتیم نه برق بود و نه چراغی و کم و بیش شمار زائران به ده تا پانزده تن می‌رسید اما امروز می‌بینید از گوشه و کنار و حتی دورترین نقاط کشور عاشقان و زائران بی‌شماری به این مرکز عشق و انتظار گسیل می‌شوند.

اینها از افاضات این علمای نان خور دولت است که خواندید.

و اما ای خواننده گرامی! بهتر است با ندای قرآن همنوا شویم.

﴿وَذَرِ الَّذِينَ أَخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِمْ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذَ مِنْهَا ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا ۖ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ [الأنعام: ۷۰].

«و رها کن کسانی را که آیین (فطری) خود را به بازی و سرگرمی گرفتند، و

زندگی دنیا، آنها را مغرور ساخته، و با این (قرآن)، به آنها یادآوری نما، تا گرفتار (عواقب شوم) اعمال خود نشوند! (و در قیامت) جز خدا، نه یآوری دارند، و نه شفاعت کننده‌ای! و (چنین کسی) هر گونه عوضی بپردازد، از او پذیرفته نخواهد شد؛ آنها کسانی هستند که گرفتار اعمالی شده‌اند که خود انجام داده‌اند؛ نوشابه‌ای از آب سوزان برای آنهاست؛ و عذاب دردناکی بخاطر اینکه کفر می‌ورزیدند (و آیات الهی را انکار) می‌کردند».

وإنا إن شاء الله لمهتدون

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

۸۸/۳/۲۰

محمد رضا زرگر